

هم میهنان خمینی و سران رژیم، بدون مبارزه شما جنگ را پایان نخواهند داد

شماره ۳۹

دوره دوم - سال چهارم - شهریور ماه ۶۶ - قیمت ۶۰ ریال

بحران خلیج فارس و بحران رژیم

حمل می‌کند و بنا به گفته سخنگویان نظامی امریکا می‌تواند به هر پایگاه نظامی در خاک ایران حمله کند، در میان کشتی‌های جنگی امریکا است. علاوه بر این امریکا همچنان در حال اعزام نیرو به منطقه‌ی خلیج فارس است. دولت‌های فرانسه و بریتانیا نیز هماهنگ با امریکا به اعزام کشتی‌های جنگی، ناو هواپیمابر و هلیکوپتر و واحدهای مین جمع‌کن پرداخته‌اند. هم‌اکنون بیش از ۱۰ کشتی جنگی و ناو هواپیمابر فرانسوی و انگلیسی از جمله ناو هواپیمابر فرانسوی گلمانسو به‌راه دهها هواپیمای مدرن و هلیکوپتر و چندین هزار سرباز در نزدیکی خلیج فارس در دریای عمان متمرکز شده‌اند و نیروهای بیشتری در مدیترانه در حال آماده‌شدن برای اعزام به منطقه و یا در حال نزدیک شدن به منطقه هستند.

رژیم اسلامی هم بیش از نیمی از ۳۰ هواپیمای اف-۴ و چند هواپیمای اف-۱۴ خود را به عملیات گشت‌زنی پیرامون تنگه هرمز و سواحل خلیج فارس اختصاص داده و کشتی‌ها و قایق‌های جنگی ایران را به حال آماده‌باش در آورده است. رژیم اسلامی

اوضاع خلیج فارس و حضور فشرده نظامی امپریالیستها در این منطقه، یعنی موقعیتی که مستقیماً ناشی از سیاست جنگ‌افروزانه و بحران رژیم جمهوری اسلامی است، همه‌ی ابعاد دیگر جنگ ایران و عراق را در حال حاضر تحت الشعاع قرار داده است. بدلیل اهمیت و حساسیت مسأله، در این مقاله جوانب مختلف آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم:

آرایش نظامی در خلیج فارس

تعداد کشتی‌های جنگی امریکایی در ماه مرداد به بیش از دوبرابر تیرماه رسید. اکنون ناوگان جنگی امریکا شامل ۴۱ کشتی جنگی، بیش از ۱۵ هزار سرباز، ۵۰ هلیکوپتر، ۱۲۰ هواپیمای مدرن جنگی در آبهای خلیج فارس و دریای عمان در چندکیلومتری آبهای ایران متمرکز شده‌اند. نیروهای "عملیات ویژه" که "شکارچیان شب" نامیده می‌شوند و بخاطر قدرت مانور و تحرک فوق‌العاده‌شان معروفند از امریکاراهی منطقه شده‌اند. ناو هواپیمابر کنستالیشن (CONSTELLATION) که ۸۰ هواپیمای پیشرفته نظامی

پیام حج خمینی،

پیام خونریزی

همانطور که در شماره‌های گذشته "فدائی" آمد، حکومت اسلامی فعالیت‌اش برای برپاساختن "شوراهای اسلامی" را در واحدهای بیشتری، بنحو قابل‌توجه‌ای توسعه داده است. موسوی و جناحی که وی بدان تعلق دارد، امیدوارند که اهرم "شوراهای" فرمایشی را بطور موثر علیه رقبایشان بکارگیرند. محبوب یکی از مشاوران موسوی نخست‌وزیر، دبیرکلی خانه کارگر را یدک می‌کشد. فعالیت "شوراهای" و سیاست آن توسط "خانه کارگر" و وزارت کار طراحی و کنترل می‌شود. موسوی و همدستان وی برای پیشبرد سیاست‌هایشان و مقابله با جناح رقیب، که با شعار کاهش سهم بخش دولتی و افزایش سهم بخش خصوصی برای تضعیف و برکنارکردن موسوی تلاش می‌کنند، امیدوارند که توسط "شوراهای" فرمایشی مواضع خود را در موسسات تولیدی دولتی و خصوصی تحکیم کنند. و با ایجاد تمرکز بیشتر بار بحران اقتصادی را هر چه بیشتر بدوش کارگران منتقل کنند. بقیه در صفحه ۳

حادثه مکه با بیش از ۴۰۰ کشته و ۱۰۰۰ زخمی، نتیجه مستقیم پیام امسال خمینی و زمینه‌چینی و تدارکات مخفی عناصر سپاه پاسداران، عوامل اطلاعاتی و حزب‌اللهی رژیم برای ایجاد درگیریهای خشونت‌آمیز است. پیام امسال خمینی، پیام توطئه و خونریزی و صریحترین فرمان ایجاد درگیری و حادثه آفرینی خونین بود. پیام امسال خمینی در مقایسه با پیامهای قبلی بسیار تندتر و برانگیزاننده‌تر و بهمان میزان نیز آمادگی و تدارکات عوامل، مبلغان و کارگزاران رژیم برای ایجاد درگیری، بسیار گسترده‌تر از قبل بود. خمینی و رژیم اسلامی با طرح و تدارک قبلی به ایجاد درگیری، جنجال و حادثه آفرینی متوسل شدند زیرا که امسال شکستهای سنگین‌تر و رسوایی‌های بیشتری را در داخل کشور تحمل کرده بودند.

بقیه در صفحه ۲۲

بمناسبت هشتمین سالروز جنگ ایران و عراق

برای صلح، علیه جنگ

اعلامیه مشترک:

حزب دموکرات کردستان ایران - کمیته خارج از کشور
سازمان آزادی‌کار ایران (فدائی)

سازمان فدائیان خلق ایران - کمیته خارج از کشور

در صفحه ۱۰

● بانکداری اسلامی: نظامی در خدمت تجار و سرمایه داران

در صفحه ۶

● "دهقان مستضعف" در زندان "حامی مستضعفان"

در صفحه ۵

● گل‌هایی که فرصت شگفتن نمی‌یابند

در صفحه ۲۳

● شعری برای سرزمین هنوز برپای ایستاده

در صفحه ۱۲

● بازنگری عمیق در نظام مدیریت اقتصادی سوسیالیسم

در صفحه ۷

رسوایی ویژه، دادگاه ویژه

دادگاه ویژه روحانیت نیز تشکیل شد. خمینی طی حکمی حجت‌الاسلام علی‌فلاحیان را بست دادستان ویژه روحانیت و حجت‌الاسلام علی‌رازمینی را بست جاکم‌شرع دادگاه روحانیت منصوب کرد. ظاهراً وظیفه این دادگاه رسیدگی به تخلفات خلاف شئون روحانیت و اقدامات خلافی است که بگفته حجت‌الاسلام فلاحیان "مکن است از جانب عده‌ای روحانی‌نا که به لباس مقدس روحانیت درآمده‌اند" (۱) صورت گیرد. اما قرارگرفتن محاکمه سید مهدی هاشمی در صدر اقدامات و رسیدگیهای دادگاه ویژه روحانیت بیانگر آنست که تشکیل این دادگاه هم در چارچوب کشکشا و درگیریهای درون بقیه در صفحه ۵

درواه صلح کار آزادی مبارزه کنیم

بحران خلیج فارس .. بقیه از صفحه ۱

همچنین حدود ۴۰ تا ۵۰ قایق کوچک ساخت سوئد را به موشک‌های کوچک دریا به دریا و به مواد منفجره مجهز کرده و بنا به ادعای منابع غربی ۵ سکوی پرتاب موشک‌های چینی کرم ابریشم را که حدود ۸۰ کیلومتر برد دارند، در سواحل خلیج فارس و عمدتاً نزدیکی‌های تنگه هرمز آماده کرده است.

بنا به گفته منابع نظامی امریکائی نیروی دریائی رژیم اسلامی و تجهیزات دفاعی آن در خلیج فارس در برابر نیروی عظیم و مجهزی که آمریکا و متحدان آن در خلیج فارس گرد آورده‌اند، قابل ملاحظه نیست. با این همه آنها نگرانی خود را از قایق‌های کوچک سریع‌السیر سوئدی که می‌توانند پر از مواد منفجره به کشتی‌های جنگی آمریکا اصابت کنند اعلام می‌نمایند و علاوه بر این از امکانات طبیعی رژیم اسلامی در مین‌گذاری در خلیج فارس و بحرمان نگران‌اند.

در کنار این آرایش جنگی، ایالات متحده و رژیم اسلامی به تهدیدات لفظی و رجزخوانی علیه یکدیگر نیز ادامه می‌دهند. مقامات آمریکائی می‌گویند اثر تحریرات ایران در خلیج فارس ادامه یابد و یا ایران به کشتی‌های تجاری تحت حمایت آنان حمله کند، آمریکا ممکن است به عنوان نخستین اقدام، تاسیسات دریائی ایران را در جزیره‌های فارسی و ابوموسی و نیز سکوهای پرتاب موشک‌های کرم‌ابریشم ایران را بمباران کنند و در صورت لزوم بنادر ایران را مین‌گذاری نمایند تا رژیم اسلامی که حیاش به صادرات نفت و واردات کالاهای غیرنفتی وابسته است فلج گردد. علاوه بر این فرانسه خرید نفت از ایران را ممنوع کرده و کاخ سفید ساله تحریم خرید نفت از ایران را که هم‌اکنون به روزانه ۱۳۵ هزار بشکه می‌رسد تحت بررسی قرار داده است.

هوارد بیکر رئیس کاخ سفید در روزهای آخر مردادماه اعلام داشت که "امریکا هرگز خود را به وظیفه دفاعی جمع‌کردن مین‌هایی که ایران در آب‌های بین‌المللی پراکنده است محدود نخواهد کرد." او تأکید کرد که "امیدوار است همین حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس و تنگه هرمز برای بر سر عقل آوردن رهبران رژیم اسلامی کافی باشد. در غیر این صورت آمریکا برای دفاع از منابع حیاتی خود و متحدان خود "اقدامات مقتضی" را بعمل خواهد آورد.

پیچیدگی اوضاع خلیج فارس

بحران کنونی خلیج فارس، اوضاع پیچیده‌ای را در منطقه پدید آورده است که خود ناشی از پیچیدگی روابط ایران و آمریکا، تضادهای درون هیئت حاکمه ایران، شکست سیاست جنگی رژیم اسلامی، تمایلات دوگانه‌ی رهبران آمریکا در مقابل رژیم ایران و رژیم‌های عربی و آرزوی دیرینه امپریالیسم آمریکا به حضور مستقیم نظامی در خلیج فارس است.

واقعیت آن است که دولت آمریکا در وجود رژیم اسلامی هم متحدی علیه کمونیسم در منطقه خاورمیانه و ایران می‌بیند و هم حکومتی متعصب که با اصرار در تحقق آرمان‌های مذهبی خود، منافع آمریکا و متحدان غربی آن را در منطقه دستخوش بی‌ثباتی و تهدید قرار می‌دهد. مقامات امریکائی از

یکسو خواهان تلاشی رژیم اسلامی نیستند و می‌خواهند با گسترش دوستی و همکاری خود با این رژیم، نفوذ و منافع خود را در ایران و منطقه تضمین کنند و سوی دیگر از احتمال برهم خوردن تعادل نظامی میان ایران و عراق بسود رژیم اسلامی نگران‌اند و می‌خواهند از چنین تحولی جلوگیری نمایند. آنها می‌خواهند هم با گسترش مناسبات میان غرب و رژیم اسلامی بر تحولات امروز و تحولات پس از مرگ خمینی در ایران موثر باشند و هم از دخالت‌های امروز ایران در کویت، عربستان و سایر کشورهای منطقه که ممکن است یک سلسله تحولات "نامطلوب" را به دنبال داشته باشد قویا مانعت کنند. دولت آمریکا نمی‌خواهد بهبود روابط با رژیم اسلامی به قیمت کاهش نفوذ آمریکا در میان دولت‌های عربی تمام شود و در عین حال مایل نیست برای خوشایند دولت‌های عربی با رژیم اسلامی وارد درگیری مستقیم گردد. علاوه بر این اختلاف در دستگاه حاکمه آمریکا بر سر چگونگی برخورد با اوضاع خلیج فارس و پی‌آمدهای ناشی از آن و فشار افکار عمومی امریکائیان علیه درگیری مستقیم آمریکا در جنگ ایران و عراق و ملاحظات مربوط به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۶۷ (۸۸) همگی پیش‌بینی سیاست آمریکا در خلیج فارس و چگونگی برخورد این کشور را با تحولات منطقه حتی برای طراحان دیپلماسی خارجی آمریکا و مشاوران امنیتی کاخ سفید نیز دشوار می‌سازد. از همین رو است که ریگان و مشاوران او امیدوارند که همین حضور نظامی آمریکا بمثابة عاملی بازدارنده مانع از حملات رژیم اسلامی به کشتی‌های تجاری کویت و عربستان باشد و آمریکا حتی‌الامکان از درگیری مستقیم با ایران اجتناب نماید. اگر چنین شود، آمریکا موفق خواهد شد پروسه‌ی ادامه‌ی بهبود روابط با رژیم اسلامی را دوباره از سر گیرد و در عین حال آسیبی را که از افشای روابط پنهانی آمریکا و ایران در مناسبات با دول عربی پدید آمده است ترمیم نماید و در ضمن حضور نظامی خود را در منطقه‌ی خلیج فارس تثبیت نماید. در چنین صورتی مخالفان دخالت آمریکا در خلیج فارس و بطور مشخص حزب دموکرات آمریکا در برابر کاخ سفید خلع سلاح خواهند شد و احتمال پیروزی انتخاباتی جمهوریخواهان در سال ۶۷ افزایش خواهد یافت. مهمتر آن که اگر چنین شود منافع آمریکا در خلیج فارس به بهترین وجهی تضمین می‌گردد. مقامات آمریکائی برای موفقیت این سیاست رژیم عراق را زیر فشار قرار داده‌اند تا حتی‌الامکان حملات هوائی خود را به کشتی‌هایی که در آب‌های ایران رفت و آمد می‌کنند متوقف نماید تا از حملات انتقامی ایران علیه کشتی‌های تحت حمایت آمریکا اجتناب گردد. اینک نزدیک به دو ماه است که عراق به خطوط کشتی‌رانی ایران حمله نکرده است. بنا به گزارش روزنامه‌ی واشنگتن‌پست، ایران با استفاده از این موقعیت در این مدت صادرات نفت خود را از روزی یک میلیون و ۶۰۰ هزار بشکه به روزانه ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار بشکه رسانده است و از این راه روزانه بیش از ۲۰ میلیون دلار به درآمد ارزی خود افزوده است.

انگیزه‌های رژیم اسلامی در گسترش تشنج و بحران جنگ

رژیم اسلامی نیز خواهان یک درگیری مستقیم و

وسیع با آمریکا نیست و اساسا خود را آماده چنین جنگی نمی‌بیند. با این همه، رژیم اسلامی که خود از درون بشدت دچار بحران است و سیاست‌های آن تقریباً در همه زمینه‌ها از جمله در زمینه‌ی ادامه‌ی جنگ به بن‌بست رسیده است افزایش تشنج در خلیج فارس و بحرانی‌کردن وضع منطقه را فرجی در وضع خود می‌بیند و حضور نظامی آمریکا و متحدان غربی آن را در خلیج فارس که خود زمینه‌ساز آن بوده است، وسیله مناسبی برای تحقق سیاست‌های خود در داخل و خارج ایران در اوضاع و احوال کنونی می‌داند.

پیام حج اسامل خمینی که موجب کشته شدن بیش از ۴۰۰ هزار ایرانی و غیرایرانی و زخمی شدن متجاوز از هزار نفر در مکه شد نمونه روشنی است که نشان می‌دهد سردمداران رژیم اسلامی می‌خواهند با بحرانی‌کردن روابط خود با سایر کشورهای خلیج فارس و گسترش و افزایش بحران در منطقه، بحران خود را کاهش دهند. عملیات موسوم به "مانور شهادت" در اطراف تنگه هرمز نیز که علاء موجب توقف عبور و مرور کشتی‌ها بمدت ۴ روز در خلیج فارس شد، نمونه دیگری است که نشان می‌دهد، رژیم اسلامی چاره برون رفت از بحران همه‌جانبه‌ای که به آن دچار شده است را بحرانی‌تر کردن اوضاع منطقه تشخیص داده است.

سردمداران رژیم اسلامی بویژه روی مشکلات و تمایلات متناقضی که کاخ سفید آمریکا را از دست زدن به درگیری وسیع با ایران برحذر می‌دارد حساب باز کرده‌اند و امیدوارند که "هل من مبارز" طلبیدن‌های آنان با پاسخ جدی طرف مقابل روبرو نشود. بدینسان است که می‌توان گفت با وجود آرایش بیسابقه نظامی در خلیج فارس و افزایش بحران در منطقه نه دولت آمریکا و نه رژیم اسلامی هیچ یک خواهان درگیری مستقیم با یکدیگر نیستند و هر دو بهره‌بردارهای سیاسی معینی را در این بحران جستجو می‌کنند.

در مورد دولت آمریکا همانگونه که در شماره‌های پیش بدان اشاره رفته است، افزایش نفوذ سیاسی و نظامی آمریکا در منطقه بمنظور اثرگذاری بر تحولات حال و آتی کشورهای خلیج فارس تقویت موضع نظامی آمریکا در عرصه‌ی بین‌المللی، ترمیم روابط با کشورهای عربی پس از افشای ماجرای ایران - کیت و جلوگیری از برهم خوردن تعادل قوای نظامی در جنگ ایران و عراق و حمایت از کشورهای کوچک حوزه‌های خلیج فارس در برابر تهدیدات رژیم اسلامی، مورد نظر است.

برای رژیم اسلامی اوجگیری تشنج در منطقه و تشدید حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس حاوی "خیرات و برکات" زیر است:

۱- تحت الشعاع قرار دادن تضادهای درونی رژیم

تشدید تضادهای داخلی رژیم اسلامی و کشاکش بر سر قدرت تا پیش از اوجگیری بحران خلیج فارس بنحو بیسابقه‌ای افزایش یافته بود. دیگر مدتها بود که نصاب و حتی تهدیدهای خمینی کارساز نبود. سردمداران رژیم اسلامی در بالاترین سلسله‌مراتب حکومتی چون گرگ‌های گرسنه به دریدن هم مشغول

بقیه در صفحه ۴

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

خود افشاگری شورای اسلامی

بقیه از صفحه ۱

حدت تضادها به ناگزیر مشاجرات موجود را در تمام سطوح افزایش داده است. علیرغم بوعظه‌های تکراری و نویسدانه خمینی، در نتیجه حدت جنگ قدرت، درگیریهای جناحها در تمام سطوح از زبان مسئولین ریز و درشت حکومت در مصاحبه‌های آنان، در دعوای نمایندگان رژیم در مجلس آن، در معرکه‌های نماز جمعه و... بازگو می‌شود. در همین راستا، "کار و کارگر" ارگان "خانه کارگر" وابسته به حزب منحله جمهوری اسلامی گزارشی از شرکت هاماراک و راه‌سازی (کاتریپلار) منتشر ساخته که در نوع خود قابل توجه است.

ماجرای بدین‌قرار است که ایادی وزارت کار و کمیته می‌خواستند چند نفر از اعضای انجمن اسلامی، از جمله مسئول بسیج را بعنوان عضو "شورا" به ۷۰ نفر پیرسل شرکت تحصیل کنند. اما روز نمایش "انتخاب شورا" مدیریت "چهارنفر از کاندیداهای شورا که با توجه به نوع و سابقه کارشان که بنا به قول خود مدیریت احتمال رای آوردن آنها قطعی بود، را با چهار حکم به شماره‌های متوالی اخراج کرد.

ایادی انجمن اسلامی آنقدر از دست رقیبا شاکمی هستند که خودشان را هم لو داده‌اند: "کاندیداهائی که با توجه به نوع و سابقه کارشان" از قبل "انتخاب" آنها قطعی بود. اعترافی به روال معمول نمایش "انتخابات". قبلا انجمن اسلامی و کمیته و وزارت کار معامله را قطعی کرده بودند اما ایندفعه کار از جای دیگر ایراد پیدا کرد و ناچار "خانه کارگر" در برابر حریف درنده‌تر به "افشاگری" پناه برده است.

شرکت در تیول وزارت بازرگانی است و "مدیران" تعیین شده با همکاری سپاه به تاراج کردن سرمایه شرکت مشغولند. مدیریت "با افرادی از آشنایان خود که در نهادها داشتند تماس گرفتند. ولی وقتی این نیروها بطور مسلح وارد کارخانه شدند دیدند هیچ خبری نیست." معلوم می‌شود که "برادران" وزارت بازرگانی شامه غارتگری تیزتری دارند و "برادران" سپاه شریک دزد قلدرتری هستند. از این رو برای وزارت کار و کمیته و انجمن اسلامی و بسیج کاری نمانده است جز اینکه حسرت پول‌هائی را بخورند که مدیریت با شراکت سپاه بالا می‌کشد. بی‌انصافها آنقدر حریص‌اند که "پنج ماه هست که وجه ککی به سازمان تبلیغات که درقبال اعزام روحانی پرداخت می‌شود را قطع کردند" کسی که جیره آخوند را قطع کند معلوم است که به انجمن اسلامی و بسیج و... نم پس نمی‌دهد.

اما این دسته هم چندان بی‌کس و کار نیستند، فقط حریف قلدرتر است. به گزارشگر توضیح می‌دهند که در این مدت به "آشنایان خود" در کمیته و وزارت کار و دادستانی و حتی وزیر بازرگانی مراجعه کرده‌اند. اما بعد از همه اینها "مدیریت اظهار نمود: که شخص اول ملکت هم بگوید. من از گفته خود برنمی‌گرم." ایادی انجمن اسلامی در ادامه "افشاگری" اشان توضیح داده‌اند: "حدودا ۱۰۰ الی ۱۵۰ کارگر در این شرکت اخراج یا مجبور به استعفا شده‌اند" و اضافه کرده‌اند "جو حاضر در کارخانه، جو رعب و وحشت و تهدید می‌باشد و کارگران نمی‌توانند آزادانه با یکدیگر صحبت کنند." گزارشگر ناگزیر صحنه‌هائی از ناخوت و تاز رایج دسته‌های

سارق مسلح در هیات ایادی وزارت صنایع و کار و بازرگانی و شرکا پاسدار و کمیته‌چی، بسیجی و حراست و انجمن اسلامی و آخوند و سازمان تبلیغات اسلامی را که صنایع کشور و هستی کارگران میهنان را به میدان غارتگری و درگیری‌اشان بر سر تقسیم غنایم بدل ساخته‌اند را بازگو می‌کند.

یکی از اوباشان انجمن اسلامی که مسئول "اعزام" است توضیح می‌دهد: "در عرض این دو سال در این شرکت کسی بصورت داوطلب به جبهه برود نداشته‌ایم. درحالیکه قبل از این مدیریت، طبق مدارک موجود، اعزام‌های بزرگ داشته‌ایم. اگر هم بعد از مدیریت اعزامی بوده بصورت اجباری بوده است."

صنایع کشور تیولی است که بنوبت بر حسب اینکه زور کدام دسته بچرید به تیولداران مختلف داده می‌شود و هر دسته در دوره حکمرانی‌اش تا آنجا که می‌تواند دارائی‌های نقدی و جنسی آنرا تاراج می‌کند و سهمیه هر یک از "نهادهای" را می‌پردازد. "هدایای" فراهم‌آمده از شیره‌جان کارگران را مابشران بین خود تقسیم می‌کند و کارگران را بمثابه قربانی دسته‌دسته به قتلگاه جنگ روانه می‌کند. تا جنون آدم‌کشی "شخص اول"، مغول اعظم، ارضا گردد.

گزارشگر سپس به گفتگو با اعضای "شورای" شرکت راه‌سازی (کاتریپلار سابق) که مدیریت آن همان مدیریت شرکت اولی است! می‌پردازد: "مدیریت شرکت در بدو ورود بدون مشورت و هماهنگی با شورا، اظهار نمود که می‌خواهیم شرکت را به شرکت خیبر تبدیل کنیم. ما گفتیم اگر می‌خواهید این کار را بکنید، راه قانونی وجود دارد. ولی گفتند، که ما قانون سرمان نمی‌شود. اگر شما شورا و انجمن داستان را در داستان می‌گذارید، با شما همکاری خواهیم کرد، ولی اگر نه، کنار بایستید و کاری به کار ما نداشته باشید. اگر کارکنان همکاری نکردند ما با شاسی بلند می‌کنیم و می‌بریم." گردانندگان "شورا" ادامه می‌دهند: "اینها خود را منتسب به سپاه کردند و وجهه سپاه را در میان کارکنان از بین بردند بطوریکه شورا و انجمن نمی‌توانند نام سپاه را بر زبان بیاورند. ولی در هر حال چون نتوانستند به آسانی اهداف خود دست یابند به آزار و اذیت کارکنان

پرداختند و رعب و وحشت ایجاد کردند." کشکش دسته‌بندیها برای تقسیم "عنائم" در همه جهات گفترده شده است. مدیریت با شراکت سپاه پاسداران دارائی شرکت دولتی را سرکیشه می‌کند. سپاه "خدمت" رایج‌اش "ایجاد رعب و وحشت" و "آزار و اذیت کارکنان" را "عرضه" میکند. دسته‌بندی رقیب هر جا که در برابر حریفی قلدرتر از خودش قرار می‌گیرد بنام "کارکنان" سخن می‌گوید و نوبت خود را انتظار می‌کشد تا بنوبه خود برای پیرکردن کیشه‌اش با یکی از دستجات مسلح شریک شود. مدیریت‌ها تغییر می‌کنند. شرکا عوض می‌شوند. آنچه که در حکومت حضرات تغییر نمی‌کند غارت اموال ملت و استقرار رعب و وحشت برای اعمال فشار هر چه بیشتر به کارگران و بنظور استثمار شدیدتر آنان و سرکوب مبارزه‌اشان است.

گردانندگان "شورا" ادامه می‌دهند: "حق عضویت کارکنان را بما نمی‌دهند... حراست یقه عضو شورا را می‌گیرد و به بیرون پرتاب می‌کند... اطلاعاتی یا اعلامیه‌ای که شورا به تابلو اعلانات نصب می‌کند، حراست از جا می‌کند." نیازی به گفتن نیست که "حراست" که با عضو "شورا" که پشت‌گرمی به وزارت کار و کمیته و دادستانی دارد چنین کند با کارگران واحد چه می‌کند. گردانندگان "شورا" گله ندارند که اینهمه دسته مسلح پاسدار و کمیته و بسیجی و حراست و اینهمه شبکه جاسوسی در کارخانه‌ها برای چیست؟

دعوی "شورا"ئی‌ها با مدیریت دعوی خانواده‌گتی است: "این هفتمین تهدید به اخراج است که برای من صادر کرده‌اند و وقتی مراجعه می‌کنم که این چه خطاری است، صادر کرده‌اید. می‌گویند "همه این خطارها به یک تسم بسته است" یعنی اگر من کوچکترین دست همکاری با مدیریت بدهم یا حرفی در این مورد نزنم، دیگر خطاری نخواهم داشت" "مدیرانی که باینجا فرستاده می‌شوند نه تنها تجربه ندارند... دارای چند مسئولیت هستند. هدف این است که بتوانند کل شرکت را در سیطره خود گرفته و اگر جنسی می‌خواهد خارج شود، مانعی نباشد... مدیریت دستگاهی را از شرکت به قیمت تمام شده خریداری کرده و به شرکت خیبر واگذار نمود و بدون اطلاع ما، شرکت خیبر این دستگاه را به قیمت آزاد فروخت. بعد از مدتی مدیریت به ما دستور داد که دستگاهی را که به خیبر فروخته‌ای خدمات آنرا نیز مجانی انجام بده." مورد شرکت فوق مشتبی است نمونه خروار از غارتگری و دزدی و فساد رایج دستگاه مدیریت اسلامی.

گردانندگان "شورا" در ادامه گفتگویشان با نشریه "کار و کارگر" دو نمونه شاخص از عملکرد مدیریت اسلامی و رژیم را شرح می‌دهند. مدیریت اسلامی از ظرفیت و امکانات تولیدی و سرمایه ملی در خدمت عوامفریبی و نمایش روحوضی بهره‌برداری می‌کند: "تولیدات کلا خوابیده است. مدیریت یک عدد بولدوزر D8 را که بسیار قدیمی است با هزینه بالغ بر ۹ میلیون تومان با استفاده از قطعات موجود در انبارها مونتاژ و سرهم کرده که هم‌اکنون هم تکمیل نیست. درحالی که اگر بخواهیم این ماشین را بخریم هزینه‌ای معادل یک میلیون تومان خواهد داشت." و بالاخره مورد دیگر "قطعاتی که قبلا توسط کارکنان ماشین‌های راه‌سازی ساخته شده بود. جمع‌آوری کرده و در نمایشگاهی بنام نمایشگاه خیبر و به اسم آن شرکت به نمایش گذاشته شد و رابطه آنچنان بود که رادیو و تلویزیون هم آمده و فیلمبرداری کردند و تبلیغ کردند که این قطعات را شرکت خیبر در عرض کمتر از یکسال ساخته و مثلا از خروج ارز جلوگیری شده است."

هم‌میهنان!

هشتمین سال جنگ را به سال مبارزه
توده‌ای برای صلح تبدیل کنیم!
سازمان فدائیان خلق ایران

نشکل‌های مخفی کارگری را سازمان دهیم

بحران خلیج فارس ... بقیه از صفحه ۲

بودند و تقریباً در همه مسائل سیاسی و اقتصادی با یکدیگر کشمکش داشتند. قدر مسلم کشمکش‌های درونی رژیم که ریشه در ماهیت متناقض رژیم اسلامی دارد حل‌ناشدنی است و روند تعمیق آن چون یک‌بیماری علاج‌ناپذیر ادامه خواهد یافت. با این همه اثر دارویی برای تخفیف نسبی و موقتی این‌بیماری مزمن داخلی وجود داشته باشد، همانا تشدید تشنج در کنار مرزهای ایران و بسیج همه جناح‌ها علیه عوامل خارجی است. در گذشته، خمینی همواره از جنگ ایران و عراق برای نسکین این بیماری مدد جست بود، اما جنگ دیگر بخودی خود اثری در این زمینه نداشت. حضور گسترده ناوگان جنگی آمریکا، فرانسه و انگلیس در خلیج فارس و به‌همراه آن افزایش تشنج در روابط میان عربستان و کویت با ایران وسیله‌ای است که می‌تواند انرژی و توجه همه جناح‌های رژیم را متوجه خود سازد و بحران رژیم را موقتاً تحت‌الشعاع قراردهد، تا در مرحله بعدی با شدت بیشتری سر بلند کند. بدیهی است که خمینی همانگونه که بارها در مقاطع بحرانی نشان داده است، در چنین موقعیتهایی همراه با تلاش برای تخفیف تضادهای درونی رژیم به تصفیه عناصر نامطلوب رژیم خویش می‌پردازد، چرا که تسویه حساب در این شرایط با حداقل اعتراض و مقاومت روبرو می‌گردد. خمینی از شرایط کنونی نیز برای کوبیدن منتظری و خفه کردن هر چه بیشتر مدعی او استفاده کرده و خواهد کرد.

۲- بحران خلیج فارس اهمی در خدمت جنگ

رژیم اسلامی در امر تامین نفرت برای جبهه‌های جنگ با گذشت زمان و افزایش نفرت عمومی علیه جنگ و علیه رژیم روز به روز درمانده‌تر شده است. فرار وسیع جوانان از خدمت سربازی، فرار از جبهه‌ها، روند گسترش استعفا در صفوف پاسداران و بسیجی‌ها و رشد روحیه اعتراض علنی مردم علیه جنگ، رژیم اسلامی را در تبدیل جوانان به گوشت دم توپ با موانع بزرگی مواجه ساخته است. این وضع سبب شده بود که حتی بسیاری از سردمداران رژیم اسلامی و مقامات سپاه و کمیته نیز نسبت به ادامه‌ی جنگ ابراز تردید نمایند.

آرایش نظامی آمریکا و متحدان آن در خلیج فارس دست رژیم اسلامی را در سرکوب این گونه ابراز تردیدها باز می‌گذارد و بهانه کافی را برای عملی کردن سیاست تبدیل کارخانه‌ها، مدارس و دانشگاه‌ها به سرچشمه‌های تامین نفرت برای جبهه‌ها در اختیار رژیم می‌گذارد. بهانه جنگ با آمریکا و اعزام نیرو برای پاسداری از بنا در ایران، وسیله‌ی مناسبی است برای بسیج و اعزام نیروهای بیشتر بسوی جبهه، شدت عمل بیشتر علیه کسانی که نمی‌خواهند جنگ را ادامه دهند و ارباب بیشتر توده‌های مردم ایران که رژیم از احتمال خیزش اعتراضی آنها علیه جنگ همواره نگران است.

۳- استفاده سیاسی از درگیری با امپریالیسم

بامروز زمان بسیاری از هواداران مذهبی رژیم

نسبت به جمهوری اسلامی و سردمداران آن نه تنها اعتقاد خود را از دست داده‌اند، بلکه در مواردی با آن از درخصومت درآمده‌اند. همین تحول در میان مسلمانان غیرایرانی طرفدار رژیم نیز بتدریج پدیدار شده است. بویژه پس از افشای ماجرای ایران گیت و نیز اثبات آن که ایران به یکی از مشتریان اصلی سلاح‌های اسرائیلی تبدیل شده است رژیم اسلامی در میان طرفداران خود در داخل و خارج با نوعی بحران عدم اعتماد مواجه شد. پس از افشای این روابط، مطبوعات کشور سوریه و لیبی یعنی تنها دولت‌های دوست رژیم اسلامی در منطقه به انتقاد از آن پرداختند و در ایران انجمن‌های دانشجویی و سطوح پائین حزب جمهوری اسلامی و افراد رده‌های پائین حکومتی به انتقاد از روابط پنهانی و حتی اظهار شک و تردید نسبت به شخص رفسنجانی یعنی نزدیکترین مشاور خمینی پرداختند. این اعتراضات علیه شخص رفسنجانی تا هم‌اکنون در درون رژیم اسلامی ادامه دارد و بی‌گمان اثر حمایت همه‌جانبه خمینی از شخص هاشمی رفسنجانی و تهاجم خمینی علیه معترضین نبود، دیگر سردمداران رژیم قادر به ساکت کردن موج اعتراضی نبودند.

اینک حضور گسترده ناوگان جنگی آمریکا در خلیج فارس و روابط بحرانی رژیم اسلامی با آمریکا، فرانسه و انگلیس و صحبت از احتمال درگیری ایران با نیروی دریائی این کشورها فرصت مناسبی برای "تطهیر" چهره رژیم اسلامی و اثبات صلابت "فدائیمپریالیستی" آن در میان طرفداران رژیم بدست خمینی و دیگر سران رژیم اسلامی داده است. این مساله هم‌اینک به یکی از مهمترین جنبه‌های تبلیغاتی رادیو و روزنامه‌ها و سکوها نمازجمع تبدیل شده است. مطبوعات لیبی و سوریه مجدداً از همراهی و حمایت کشورهای خود در مبارزه‌ی رژیم اسلامی علیه امپریالیسم دم می‌زنند و عده‌ای از کشورهای سوسیالیستی نیز به حمایت از موضع رژیم اسلامی برخاسته‌اند.

در کشورهای مسلمان که غالباً توده‌های مردم نسبت به رژیم‌های خویش احساسات خصمانه‌ای دارند حکومت اسلامی می‌کوشد با ایفای نقش اپوزیسیون این رژیم‌ها و معرفی آرمان‌گرایی اسلامی به‌عنوان وسیله‌ای در مبارزه علیه این رژیم‌ها نفوذ خود را در میان مسلمانان این کشورها افزایش دهد و از این نفوذ بمثابه‌ی اهمی برای پیشبرد اهداف ارتجاعی خویش استفاده کند. گسترش بحران خلیج فارس، صف‌آرایی در برابر نیروی نظامی آمریکا در خلیج فارس و حوادثی نظیر رویداد مکه به‌عنوان وسیله‌ای برای خدمت به این اهداف مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۴- در میان شرق و غرب

رژیم اسلامی در برخورد با کشورهای سوسیالیستی همواره خود را "فدائیمپریالیست" و در مناسبات با دول امپریالیستی می‌کوشد از دشمنی خود با کمونیسم بهره‌برداری کند.

نمونه‌ای از این تلاش‌های دوگانه رژیم اسلامی در جریان افشای ماجرای ایران گیت در سطح بین‌المللی افشا شد. اخیراً نیز با بالا گرفتن بحران خلیج فارس، رژیم اسلامی می‌کوشیده است خود را با کشورهای سوسیالیستی بویژه اتحاد شوروی نزدیک سازد. برای

نخستین بار از هنگام بقدرت رسیدن رژیم اسلامی، سردمداران رژیم موضع اتحاد شوروی را در یک مورد (در مورد عدم حضور نیروهای نظامی غرب و کشورهای سوسیالیستی در خلیج فارس و اقیانوس هند) تأیید کرده‌اند و حتی در نمازجمع تهران از این موضع ستایش شده است.

در ماه گذشته معاون وزارت خارجه اتحاد شوروی در راس هیاتی به ایران مسافرت کرد و با رئیس مجلس، رئیس جمهور، نخست‌وزیر و سایر مقامات رژیم اسلامی گفتگوهای مفصلی انجام داد. پس از این مسافرت در تهران و مسکو همزمان اعلام شد که دو کشور در مورد آزادی کشتی‌رانی در خلیج فارس و خروج نیروهای نظامی قدرتهای غیرمنطقه از خلیج فارس توافق نظر دارند و در اساس پیرامون همکاری متقابل اقتصادی با یکدیگر توافق کرده‌اند. رژیم اسلامی می‌کوشد از این تحولات در جهت تقویت موضع خود در منطقه، بیرون آمدن از انزوا و پیشبرد سیاستهای ارتجاعی خود بهره‌برداری کند.

عواقب بحران خلیج فارس

این که بحران خلیج فارس به کجا خواهد کشید در حال حاضر امری غیرقابل پیش‌بینی است که حتی طرف‌های پدیدآورنده این بحران، یعنی حکومت‌های ایران و آمریکا نیز قادر به پیش‌بینی آن نیستند. این واقعیت که هر دو طرف خواهان درگیری مستقیم نیستند و حالت مطلوب را پیشبرد مقاصد سیاسی و نظامی خویش، بدون درگیر شدن در یک نزارعه می‌بینند، بهیچ‌روی مفهوم آن نیست که امکان درگیر شدن نیروهای امریکائی در جنگ ایران و عراق و برخورد مستقیم میان رژیم اسلامی و کشتی‌ها و هواپیماهای جنگی امریکائی وجود ندارد، وقتی اوضاع تا به این حد بحرانی می‌شود که فرماندهان کشتی‌های جنگی امریکائی در صورت احساس خطر و نزدیک شدن کشتی‌ها و هواپیماهای غیرخودی، خود می‌توانند بدون کسب دستور از مقر سرفرماندهی تصمیم بگیرند و موشک‌های خود را پرتاب کنند و وقتی هواپیماها و قایق‌های جنگی رژیم اسلامی به اقدامات ماجراجویانه‌ای چون مین‌گذاری در آب‌های ساحلی همه کشورهای خلیج فارس و در خطوط کشتی‌رانی بحرمان دست می‌زنند و ماموریت بحرانی کردن اوضاع منطقه را برعهده دارند، آنگاه دیگر روند حوادث تابع بی‌چون و چرای تالیلات کاخ سفید آمریکا و سردمداران حکومت اسلامی نیست. از این رو است که در خلیج فارس و پیرامون آن هر لحظه ممکن است اوضاع وخیم‌تر گردد و آتش جنگ ایران و عراق مناطق وسیع‌تری را در گام خود فرو برد. اشتباهی سیری‌ناپذیر خمینی به جنگ و کشتار و حضور ماجراجویانه امپریالیسم آمریکا در منطقه، خلیج فارس را به یک کانون خطرناک تشنج بین‌المللی تبدیل کرده است.

کمترین عواقب این بحران، از یکسو تشدید دامنه‌ی جنگ ایران و عراق، اعزام نیروهای بیشتری بسوی جبهه‌های جنگ و کشتار تعداد بیشتری از جوانان ایران در جبهه‌ها و تخریب شهرها و مراکز صنعتی ایران و افزایش فقر عمومی در ایران و از سوی دیگر توسعه‌ی نفوذ نظامی امپریالیست‌ها بویژه امپریالیسم آمریکا در منطقه‌ی خلیج فارس و اقیانوس هند است. این حداقل مصیبتی است که این بحران هم‌اکنون دامنگیر مردم ایران و منطقه کرده است.

مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا

بقیه از صفحه ۱

رسوایی ویژه،

دادگاه ویژه

این هشدار معنی دار خمینی، چاره‌ای جز این نندید که بنوبه خود عنوان کند که "اگر بخواهیم مردم را دلگرم و به نظام اسلامی پایبند باشند باید مجرم را هر که می‌خواهد باشد مجازات کنیم".

تهدیدات رژیم جمهوری اسلامی و خمینی در جلوگیری از گسترش کشمکشهای درونی و رسوایی‌هایی که این کشمکشها بیار آورده و می‌آورد تا کنون نتیجه‌ی زیادی عاید رژیم نکرده است. ثمره فعالیت دادگاه ویژه روحانیت نیز خارج از عملکرد ارگانها و نهادهای عریض و طویل جمهوری اسلامی نخواهد بود.

دادگاه ویژه خمینی از هر رسوایی جدیدی جلوگیری بکند یا نکند قادر نخواهد بود رسوایی بزرگی را که ماجرای سیدسهدی هاشمی و افشای سفر مک‌فارلین برای رژیم بوجود آورده است، جبران کند.

خمینی در حکم خود خطاب به حجت‌الاسلام فلاحیان، با توجه به کشمکشها و دسته‌بندیهای درون رژیم خود می‌گوید "بجاست تا بدون در نظر گرفتن فشارهای جانبی از طرف هر شخص و شخصیت به وظیفه خطیر خود با کمال دقت و قاطعیت عمل نمائید." اگر وظیفه دادگاه ویژه روحانیت رسیدگی به پاره‌ای تخلفات اخلاقی و سوءاستفاده‌های "روحانی‌نایان" می‌بود دیگر این تأکیدات خمینی درباره "وظیفه خطیر" و "دقت و قاطعیت" و هشدار در مورد "فشارهای هر شخص و شخصیت" بی‌مورد می‌بود. روشن است که در اینجا اشاره آشکاری به منتظری و همتان او در میان است. منتظری درقبال

رژیم جمهوری اسلامی قابل بررسی است و بواقع برای رسیدگی به پرونده سیدسهدی هاشمی که رسوایی ویژه‌ای را در سطح داخل و جهان برای رژیم جمهوری اسلامی و شخص خمینی بوجود آورد، دادگاه ویژه‌ای نیز مورد نیاز بوده است. بقرار معلوم حجت‌الاسلام علی فلاحیان و حجت‌الاسلام علی‌رازمی در عداد طرفداران خط هاشمی‌رفسنجانی و از نزدیکان به جناح او محسوب می‌شوند و خمینی مخصوصاً کسانی را برای اداره دادگاه ویژه روحانیت منصوب کرده است که وظیفه محاکمه سهدی هاشمی را به بهترین نحو مطلوب پیش می‌برند. محاکمه سیدسهدی هاشمی در دادگاه ویژه روحانیت هم ضربه‌ای به موقعیت منتظری است و هم هشدار است به همه کسانی که در این آشفته بازار کشمکش و درگیری جناحها و باندهای درون حکومتی، ممکن است در افشاکاری و حمله و گریز، از حد خود فراتر رفته و فضاحت و رسوایی دیگری برای کل رژیم بیار آورند.

"دهقان مستضعف" در زندان "حامی مستضعفان"

بازپس‌دادن اراضی نظارت دارد، در نهایت عوام‌فریبی عنوان کرد که "از بازگشت خانها و فئودالها به روستاها متعجب و بی‌خبر" است!

در همان موقع که رژیم جمهوری اسلامی در جنبه‌های جنگ با کمبود نیروهای انسانی روبرو شده بود موسوی خوسینی‌ها با عوام‌فریبی هرچه تاملتر در دفاع از دهقانان و علیه خانها و فئودالها چند روزی داد سخن داد و از برخی دادگاهها و حکام شرع و ارگانهای اجرائی انتقاد کرد تا بار اصلی ستم و اجحافی را که رژیم جمهوری اسلامی به سرگردگی و با فتوای شخص خمینی بر دهقانان روا میدارد به گردن قضات و دادگاههای محلی بیندازد.

اسمال نیز که در فصل تابستان درگیری‌هایی میان دهقانان و مالکین زمینه بروز بیشتری یافته است، روزنامه کیهان با انعکاس گوشه کوچکی از وضعیت دهقانان و ذکر خبر ارسال طومار به "حضور ولی‌فقیه"، سعی دارد تا "دادگاهها و ارگانهای محلی" را مسبب وضع دهقانان و "ولی‌فقیه" را حامی آنان جلوه دهد اما این "ولی‌فقیه" و "حامی مستضعفان" فتوا دهنده اصلی بازپس‌دادن زمینهای فئودالها و به زندان افکندن "دهقانان مستضعف" است. دهقانان فقط می‌توانند با اتحاد و مبارزه خود جلوی زورگویی مالکین و عوامل رژیم را بگیرند. طبق خبر، روستائیان روستای قاسم‌آباد سمنان، اسمال با یکپارچگی خود توانستند از بازگشت مالکین قبلی، یعنی یزدی و فرزندان حاج حسین علوی جلوگیری کنند همچنین سوزن‌آباد از توابع سنقر کلیائی برای جلوگیری از بازگشت مالکین قبلی که با حمایت دادگاه شرع و پاسداران صورت می‌گیرد، بشدت با پاسداران و کمیته‌چی‌ها درگیر مبارزه شده‌اند.

پشت مالکین و فئودالها به رژیم خمینی، به آخوندها، دادگاهها و مامورین کمیته و سپاه گرم است. پشتگرمی دهقانان در فعالیت و مبارزه‌شان علیه فئودالها و خانها و علیه مامورین و عوامل رژیم جز به یکدستی و اتحاد خودشان و جز به رابطه‌شان با نیروهای مترقی و حمایت این نیروها از فعالیت و مبارزه دهقانان به هیچ چیز دیگری نمی‌تواند باشد.

باندهای رژیم در ادارات و ارگانها و دادگاهها در این یا آن شهر و منطقه تشدید شود و تصفیه حسابها و پرونده‌سازیها مطرح باشد، گوشه‌ای از مشکلات متعدد روستائیان و جزئی از هزاران اجحاف و زورگویی نسبت به آنان در روزنامه‌های رژیم درج میشود. این طرفداری از روستائیان و مخالفت‌خوانی با مالکین و خوانین تا کنون کمترین تأثیری در وضعیت دهقانان نداشته است. به این دلیل بسیار ساده که فتوای بازپس‌دادن املاک مالکین و خوانین به وسیله شخص "ولی‌فقیه" صادر شده و دادگاهها و حکام شرع جمهوری اسلامی نیز صادرکنندگان احکام بازپس‌دادن زمینها و ماموران کمیته و عوامل رژیم هم ضامن اجرای این احکام بوده و هستند. شکایات و اعتراضات دهقانان نیز تازگی ندارد. در تابستان سال گذشته نیز شکایات و اعتراضات دهقانان در برابر زور و ستم، مالکین بزرگ و خانها و شیخ‌ها و در برابر تعدی مامورین و عوامل دستگاههای قضایی و اجرائی رژیم جمهوری اسلامی در بسیاری از روستاهای کشور گسترش یافت. در سال گذشته راهپیمایی و اجتماع اعتراضی روستاهای بابل، اجتماع روستائیان کریم‌آباد ساوه در مقابل دادگستری این شهر و اعتراض به حکم ۵ ضربه شلاق برای اکتن از دهقانان، مبارزه دهقانان روستائیان "خان‌تپه" رودسر، "قلعه‌کرد" ساوه، درگیری روستائیان "انجیره" شیراز با مالک، اجتماع اعتراضی دهقانان "برگه" بهشهر در برابر دادگستری تهران، اعتراضات دهقانان اصفهان، سیستان و بلوچستان و همچنین درگیریهای حاد در روستاهای خوزستان و بخصوص روستاهای عرب‌نشین منجمله روستای بزرگ "کعب‌موزان" که به خونریزی کشیده شده، همگی نشانه‌هایی از ظلم و زورگویی نسبت به دهقانان و واکنش آنان در برابر تجاوز مالکین و عوامل رژیم جمهوری اسلامی بود. در آن موقع موسوی‌اردبیلی بعنوان رئیس دیوانعالی کشور که مستقیماً بر کار دادگاهها و صدور احکام

طبق خبر روزنامه کیهان ۴ تیرماه عده‌ای از دهقانان "گافشان" فلورجان خواستار اخراج دوتن از عوامل مالکین سابق شده‌اند و از ضرب و شتم روستائیان نیز شکایت کرده‌اند. طبق این خبر بدنبال اجرای حکم استرداد زمینهای "گافشان" به صاحبان قبلی‌شان بنامهای رضاقلی‌خان حشمت‌یار قهدریجانی و "پیروز"، عده‌ای از قهدریجان بعنوان کشاورزان جدید به گافشان منتقل شده و به ضرب اهالی و تیراندازیهای شبانه بمنظور ارباب روستائیان پرداخته‌اند. حکم بازپس‌گیری زمینها از کشاورزان "گافشان" از سوی دادگاه زرین‌شهر صادر شده و تعدادی از معترضین به این حکم نیز بازداشت شده و در بازداشتگاه نیز مورد ایراد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند. روستائیان "گافشان" خواستار اخراج رضاقلی حشمت و عوامل او از روستا شده‌اند.

در دنباله خبر آمده است که روستائیان طی طوماری به خمینی که رونوشته آنرا برای منتظری و مقامات دولتی فرستاده‌اند درخواست کرده‌اند در صورتیکه دست عناصر جانی از سر روستائیان کوتاه نشود اجازه داده شود که روستائیان به هر کجا که "ولی‌فقیه" صلاح بداند، بروند.

بر طبق خبر دیگری که در کیهان ۶ تیرماه منعکس شده، روستائیان ریحان‌آباد گلوگاه فرزند خان روستا را گروگان گرفته‌اند. جریان از این قرار بوده است که بدنبال بازگردانیدن زمین روستای ریحان‌آباد به خوانین و زندانی کردن ۳ کشاورز، دهقانان یکی از فرزندان خان این روستا را به گروگان گرفته و اعلام می‌کنند که با آزاد شدن ۳ کشاورز، فرزند خان نیز آزاد میشود.

اینکه روزنامه کیهان بیاد کشاورزان و روستائیان افتاده و یاز طومار شکایت آنان به حضور "ولی‌فقیه" یاد می‌کند، بی‌حکمت نیست. هر وقت که برای کشاندن فرزندان روستائیان به جنبه‌ها، به عوام‌فریبی و تبلیغ نیاز باشد یا هر وقت که مساله کشمکشها و اختلافات بین دسته‌بندیها و

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

بانکداری اسلامی : نظامی در خدمت تجار و سرمایه داران

قریب ۲۰/۰۰۰ میلیارد ریال مجموع دارائی‌های ۱۰ بانک کشور با متجاوز از ۶۷۰۰ شعبه و نمایندگی، سیستم بانکی ایران را تشکیل می‌دهد. در این سیستم، بیش از ۲۰ میلیون سپرده‌گذار وجود دارد که جمع سپرده‌های آنها از ۹۰۰۰ میلیارد ریال فراتر می‌رود.

این سرمایه‌های عظیم و این امکانات وسیع چطور فراهم آمده است و چگونه مورد استفاده قرار می‌گیرد؟ این امکانات در دست کیست و در خدمت تأمین منافع چه کسانی بکار گرفته می‌شود؟ سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی که در همه عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی کارنامه سیاهی از غارت و چپاول، فقر و ویرانی و بی‌کفایتی و سردرگمی را بر جای نهاده است، در مورد سیستم بانکی چگونه بوده است؟ و اکنون که بحران اقتصادی حاکم بر جامعه ابعاد فلاکت‌باری یافته است، سردمداران و مسئولان رژیم چه مقاصدی را در مورد امکانات بانکی و مالی کشور دنبال می‌کنند؟ قبل از پرداختن به بررسی و پاسخ این سئوالات، بهتر است تحولات و تغییرات سیستم بانکی کشور طی چند سال گذشته را به اجمال از نظر بگذرانیم.

تحولات سیستم بانکی در سالهای بعد از ۱۳۵۷

پس از انقلاب بهمن ۵۷، بواسطه وجود فضای سیاسی موجود از یکسو و به علت وضعیت مالی نامساعد بانکها - که بخش مهمی از سرمایه‌های آنها توسط سرمایه‌داران بزرگ و وابستگان رژیم گذشته از کشور خارج گردیده و در معرض ورشکستگی قرار گرفته بودند - از سوی دیگر، قانون دولتی کردن کلیه بانکها و شرکت‌های بیمه در خرداد ماه ۱۳۵۸ به تصویب رسید. در مه‌ماه همان سال طرح ادغام بانکهای موجود تصویب شد و متعاقب آن ۳۶ بانک دولتی و خصوصی، داخلی و خارجی قبلی در ۱۰ بانک عمده ادغام گردیدند. این بانکها که هم‌اکنون فعالیت دارند، علاوه بر بانک مرکزی، شامل سه بانک تخصصی: صنعت و معدن، کشاورزی و مسکن، و شش بانک تجاری: ملت، تجارت، ملی، سپه، رفاه کارگران و بانک صادرات (و شعبات آن در هر استان به‌نام بانک استان) هستند.

همراه با این تغییرات، موضوع "حذف بهره" و اسلامی کردن بانکها از جانب سردمداران رژیم مطرح گردید. پس از حدود سه سال سردرگمی و تبلیغات فراوان در مورد "حذف بهره" سرانجام قانون "عملیات بانکی بدون ربا" در شهریور ماه سال ۱۳۶۲ به تصویب مجلس رژیم رسید و مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفت. مطابق این قانون و با تغییراتی که در تعاریف و اصطلاحات و مقررات امور بانکی بعمل آمد، بانکها ظاهراً و اساساً از پرداخت و دریافت بهره در عملیات بانکی منع شدند. از آنجا که برخلاف تبلیغات عوامفریبانه رژیم حذف بهره عملاً امکان‌پذیر نمی‌باشد، اصطلاحات دیگری مانند "کارمزد"، "سود" و غیره بجای بهره ربا، و یا "مضاربه" (برای وام‌های تجاری)، "جعاله" (در مورد وام‌های پیمانکاران) و "بیع دین" (تنزیل سفته و برات تجاری توسط بانکها) و ههه مرسوم و رایج

گردیدند و بدین ترتیب، نه تنها در عملیات بانکی در داخل کشور بهره حذف نگردید بلکه در فعالیتها و ارتباطات بانکی دولت و سرمایه‌داران با خارج نیز پرداخت و دریافت بهره کماکان رایج است. گذشته از این، در بازار معادلات و معاملات پولی خارج از سیستم بانکی - از جمله در بازار، در معاملات رایج بین کسبه و در روستاها - بهره و ربا همان نقش و عملکرد سابق خود را همچنان حفظ کرده است.

قانون "عملیات بانکی بدون ربا" از ابتدای سال ۱۳۶۳ مورد اجرا گذاشته شده و در حال حاضر نیز ادامه دارد. به رغم همه تبلیغات و هیاهوی رژیم درباره "موفقیت" این قانون برای اولین بار در جهان، بطوری که در سطور بعد خواهیم دید، عملکرد رژیم و سیاستهای آن در زمینه امور بانکی و بانکداری نیز، نمونه دیگری از سیاهکاری‌ها و اقدامات ارتجاعی و ضدردمی آن را عیان می‌سازد.

منابع و امکانات بانکها

دارائی‌ها و سرمایه‌های عظیمی که در بانکهای کشور جمع شده است، در اساس بخشی از سرمایه‌های ملی و متعلق به مردم است. این منابع، در واقع بطور غیرمستقیم یا از محل صدور و فروش ثروت‌های ملی - مخصوصاً نفت - فراهم آمده و یا حاصل دسترنج کارگران و توده‌های زحمتکش است که در طی سالیان متداری گرد آمده است. این منابع و سرمایه‌ها، در شرایط نظام بهره‌کشی حاکم، توسط سرمایه‌داران مالی و صنعتی و تجاری و رباخواران تصاحب گردیده و در خدمت تأمین منافع آنان و یا دولت خدمتگزار آنها قرار گرفته است.

مطابق آخرین ارقام رسمی موجود، کل سپرده‌های بخش خصوصی در سیستم بانکی در خرداد ۶۵ بالغ بر ۷۰۵۴ میلیارد ریال بوده است (جمهوری اسلامی ۶۵/۵/۱۲). روشن است که در شرایط موجود، بخش اعظم این سپرده‌ها بنام سرمایه‌داران بزرگ و در تصاحب آنان است. اکثریت توده‌های زحمتکش در شرایط بحران اقتصادی حاکم و اختلال معیشت روزمره، فاقد پس‌انداز و یا امکان سپرده‌گذاری در بانکها هستند. با این حال قابل توجه است که وجود بیش از ۲۰ میلیون سپرده‌گذار در سیستم بانکی و پس‌انداز و سپرده‌های اندک آنان، در مجموع رقم قابل ملاحظه‌ای را تشکیل می‌دهد که در اختیار و کنترل بانکها قرار گرفته است. کار و زندگی در شرایط حاضر، بویژه در جامعه شهری، ارتباط و مراجعه مردم به بانکها را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. گذشته از این مبالغی که هر ماهه از دستمزد و حقوق کارگران، کارمندان و قشر وسیع حقوق‌بگیران بعنوان بیمه بازنشستگی و نظایر آن کسر می‌شود، در صندوق بانکها جمع‌آوری می‌گردد که این ارقام نیز رویهمرفته طی سالیان مداوم مبالغ کلانی را تشکیل می‌دهند. (مثلاً حق بیمه و بازنشستگی کارگران به بانک رفاه کارگران و حق بیمه ارتشیان به بانک سپه و ههه پرداخت می‌گردد). علاوه بر اینها، رژیم اسلامی که در حل مشکلات و تخفیف عوارض بحران اقتصادی یگلی درمانده است، به بهانه تعقیب "سیاستهای پولی" و "کاهش نقدینگی" و یا "کنترل تورم" و در واقع برای تأمین هزینه‌های روزافزون

جنگ تلاش می‌کند که موجودی و پس‌اندازهای اندک مردم را هرچه بیشتر در اختیار خود بگیرد. مثلاً بانک مرکزی در سال ۶۳ اعلام داشت (اطلاعات ۲ دی) که "حدود ۳۰۰ میلیارد ریال بعنوان ثبت‌نام زائران بیت‌الاحرام به سیستم بانکی کشور سپرده شد که از این مقدار حدود دو سوم یعنی ۲۰۰ میلیارد ریال جایگاهی در داخل سیستم بانکی بوده... و حدود ۱۰۰ میلیارد ریال از خارج سیستم بانکی به بانکها رسیده است". این تنها یک نمونه از اخاذی‌های دولت جمهوری اسلامی است که معمولاً تحت عناوین: ثبت‌نام و قرعه‌کشی برای مسافرت، خرید اتوموبیل، آپارتمان، سکه طلا و ههه انجام می‌گیرد.

مطابق تعاریف قانون "عملیات بانکی..."، سپرده‌های بخش خصوصی نزد بانکها شامل انواع: سپرده قرض‌الحسنه بصورت سپرده دیداری (حساب جاری) و یا پس‌انداز است که به اینها سود (بهره) ای تعلق نمی‌گیرد و بانکها فقط جواز نقدی و یا جنسی "قرعه‌کشی یخچال و تلویزیون و غیره" به آنها می‌پردازند. در واقع این قبیل سپرده‌ها، که بخش عمده مجموع سپرده‌ها را تشکیل می‌دهد، بطور رایگان مورد استفاده دولت و شرکای سرمایه‌دارش قرار می‌گیرد. نوع دیگر سپرده‌ها سپرده‌های سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت و بلندمدت است که سود (بهره) سالانه دریافت می‌دارند. بطور مثال در سال ۶۴ به سپرده‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت به ترتیب ۶ درصد و ۸/۱ درصد سود بهره تعلق گرفت و در مورد سال ۶۵ نیز این نرخها ۶ و ۸ درصد بوده است (جمهوری اسلامی ۶۵/۱/۳۱ و اطلاعات ۶۶/۲/۲).

منابع و امکانات بانکها که یا مستقیماً از محل پس‌اندازها و موجودی‌های مردم پدید آمده و یا از حاصل کار و تلاش توده‌های زحمتکش توسط دولت و سرمایه‌داران تصاحب گردیده و در بانکها انباشته شده است، باید در خدمت بهبود شرایط زندگی مردم و رشد و توسعه اقتصادی در جهت تأمین نیازهای آنان بکار گرفته شود. اما رژیم جمهوری اسلامی، این منابع عظیم را نیز همانند سایر منابع و ثروت‌های ملی دستخوش غارتگری مشتکی سرمایه‌دار ساخته و در معرض حیف و میل قرار داده است. نگاهی به عملکرد رژیم در مدت بیش از ۸ سالی که از دولتی شدن بانکها سپری شده است، چگونگی غارتگری و حیف و میل و سوءاستفاده را روشن می‌سازد.

توزیع اعتبارات بانکی

سرمایه‌ها و سپرده‌های بانکها به چه مصرفی می‌رسند و چه کسانی اعتبارات بانکی را دریافت می‌دارند؟ اگرچه بانک مرکزی و ارگانهای مسئول رژیم عامدانه از انتشار ارقام واقعی مربوط به توزیع اعتبارات یا وام‌های بانکی خودداری می‌کنند، اما ارقام و شواهد موجود نیز تصویر نسبتاً روشنی از این مساله را فراهم می‌نماید. در این باره، نخست توزیع اعتبار در میان بخشهای مختلف اقتصادی را بررسی می‌کنیم.

بازنگری عمیق در نظام مدیریت اقتصادی سوسیالیسم

این نظام شدیداً متمرکز مدیریت اقتصاد، با منتقل کردن کانون تصمیم‌گیری درباره‌ی تمام مسائل به ارگانهای مرکزی، با ایجاد یک بوروکراسی عریض و طویل و مقدم شمردن تولید محصولات برنامه‌ریزی شده بر ارضای نیازهای انسانها و رشد و شکوفائی استعدادهای آنها، مانع آن شده است که در سطوح پایین‌تر مدیریت اقتصادی و مهم‌تر از همه در میان توده‌های وسیع تولیدکنندگان ابتکار و خلاقیتها رشد یابد. بعلاوه با تضمین همه چیز از قبل، مانند بودجه، تامین مواد وسایل مورد نیاز، تضمین بازار و تعیین حقوق‌ها، جای چندانی برای اینکه انگیزه‌ای در راستای بهبود وضع تولید از جهات مختلف وجود داشته باشد، باقی نمانده است. رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی وقتی از پیدایش "رکود اقتصادی" و شرایط "ما قبل بحران" در اواخر دهه‌ی ۷۰ و اوایل ۸۰ در اقتصاد شوروی سخن می‌گوید قبل از هر چیز این نظام شدیداً متمرکز و جامد را بعنوان عامل ایجاد وضع موجود طرح می‌کند. میخائیل گورباچف در پلنوم ژوئن در تشریح شرایط موجود اقتصادی چنین گفت:

"در این دوره (اواخر دهه‌ی ۷۰ و اوایل دهه‌ی ۸۰) نرخ رشد اقتصادی سقوط کرد و به حدی رسید که در واقع بمعنای ظهور رکود اقتصادی بود. ما بتدریج موقعیت‌هایمان را یکی پس از دیگری از دست دادیم و شکافی که از لحاظ بهبود کارائی تولید و کیفیت محصولات و تکامل علمی و تکنیکی ما را از پیشرفته‌ترین کشورها جدا می‌کند، به ضرر ما عمیق‌تر شد.

"توسعه‌ی اقتصادی خصیلت ناهماهنگی بخود گرفت. ضروری بود که تغییرات مهمی در سیاست ساختاری، در انتخابت زمینه‌های سرمایه‌گذاری صورت گیرد تا اینکه تحرکی در رشد شاخه‌های کلیدی اقتصاد از لحاظ پیشرفت علمی و تکنیکی، صرفه‌جویی در منابع و کار انسانی بوجود آید. متأسفانه این تغییرات صورت نگرفت. حتی فراتر از آن، به توسعه‌ی تاسیسات مکانیکی نیز توجهی مبذول نشد، دستگاههای تولیدی که فرسوده شده بودند، محصولات تولیدی می‌کردند که انطباقشان با استانداردهای بین‌المللی کمتر و کمتر می‌شد.

"تمایل به جلوگیری از سقوط نرخ رشد از طریق بکارگیری روشهای توسعه‌ی سطحی تولید (یا توسعه‌ی کمی تولید یعنی ایجاد واحدهای جدید به جای مدرنیزه کردن واحدهای موجود) به هزینه‌های نسنجیده و بیجا برای گسترش بخش انرژی سوختی، به وارد کردن اجباری منابع طبیعی جدید و به اسراف و نه کشیدن این منابع، به افزایش افراطی نیاز به نیروی انسانی اضافی و کمبود نیروی کار در اقتصاد ملی منجر شد و در عین حال سقوط تناسب میان ارزش هزینه‌های تولید و ارزش محصولات تولید را بدنبال آورد.

"بر اساس مشکلات اقتصادی و کاهش نرخ رشد درآمد ملی، فشار و تشنج مالی در اقتصاد ملی بیشتر و بیشتر نمایان می‌شد. بودجه دولت را در نظر بگیریم. در ظاهر، در این زمینه اوضاع کاملاً رو به راه بود. درآمدها هزینه‌ها را می‌پوشاندند. اما اینکار چگونه صورت می‌گرفت؟ این کار نه با بهره‌گیری از کارائی بالاتر در اقتصاد ملی، بلکه از طریق وسایل دیگری عملی می‌شد که هم از لحاظ اجتماعی و هم از لحاظ اقتصادی، قابل تأیید نیستند. ما بویژه فروش حجم عظیمی از منابع انرژی و مواد اولیه را در بازار جهانی مجاز شمردیم.

"در اغلب موارد موسسات و سازمانهای مختلف هزینه‌ی وسایل خاص خود را بدون آنکه ضرورتی باشد از بودجه‌ی دولت برمی‌داشتند و این وضع مانع جریان طبیعی فعالیت‌های اقتصادی می‌شد. و بعلاوه کاملاً روشن است که با هیچ دلیلی نمی‌توان افزایش تولید و فروش نوشابه‌های الکلی را توجیه کرد...

"اما نگران‌کننده‌تر از تمام اینها آنست که ما بتدریج در عرصه‌ی رشد علمی و تکنولوژی عقب ماندیم. در حالیکه کشورهای غربی در اساس مشغول بازسازی اقتصاد خود با تأکید بر صرفه‌جویی در منابع و استفاده از تکنولوژی فوق‌العاده مدرن بودند، در کشور ما پیشرفت علمی و تکنیکی کند شد. و این به دلیل فقدان نتایجی در زمینه‌ی تحقیقات علمی بنیادین نبود، بلکه اساساً به این دلیل روی داد که اقتصاد ملی ما در برابر نوآوریها حساسیت نداشت. ما حتی ارز بدست آمده از صادرات نفت و دیگر مواد اولیه را عمدتاً صرف مسائل جاری و نه مدرنیزه کردن اقتصاد نمودیم. همانگونه که پلنوم ژانویه هم مطرح کرد این اوضاع در

بقیه در صفحه ۹

از آغاز سال جاری میلادی، پروسه‌ی بازسازی رادیکال تمام عرصه‌های جامعه در اتحاد شوروی، از قلمرو طرح تئوریک و سیاسی مساله و بسیج حزب و افکار عمومی حول آن فراتر رفته و به فاز جدیدی که همانا اجرای عملی نظرات جدید است گام گذاشته است. در پلنوم ژانویه‌ی کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، اشکال سیاسی و اجتماعی جامد باقی مانده از دهه‌ها قبل، اشکالی که انطباق خود را با شرایط معاصر مدتهاست از دست داده است، مورد نقد قرار گرفت و همراه با ارائه‌ی درکی نوین از سوسیالیسم، در نظام انتخاباتی رایج در اتحاد شوروی تجدید نظر اساسی بعمل آمد و به جای انتخابات تک‌کاندیدائی، انتخابات چندکاندیدائی در شرایط دموکراسی و علنییت به تصویب رسید و مقرر گردید انتخابات دموکراتیک در تمام سطوح اجتماعی و سیاسی رایج گردد. انتخابات شوراهای محلی و منطقه‌ای در ماه ژوئن بر اساس قانون جدید انتخابات صورت گرفت. در پلنوم اخیر کمیته‌ی مرکزی (ژوئن ۱۹۷۸) نیز پروسه‌ی بازسازی به عرصه‌ی اقتصادی، یعنی عرصه‌ی تعیین‌کننده در حیات اجتماعی گسترش یافت.

گزارش مصوب پلنوم ژوئن و قوانینی که بعداً به تصویب پارلمان اتحاد شوروی رسید، بازنگری عمیقی را در نظام مدیریت اقتصادی سوسیالیسم و در درک‌های رایج از اقتصاد سیاسی سوسیالیسم در جنبش جهانی کمونیستی نشان می‌دهد، چرا که در مورد تقریباً تمام مفاهیم و شاخصهای عمده‌ی اقتصادی سوسیالیسم، مانند هدایت متمرکز و طبق برنامه‌ی اقتصاد، جایگاه روابط کالائی-پولی در آن، ارتباط میان مدیریت متمرکز و طبق نقشه‌ی اقتصاد و روابط کالائی-پولی در سوسیالیسم، نقش دولت در این زمینه‌ها، نظام تامین بودجه و وسایل و مواد مورد نیاز موسسات تولیدی، نظام قیمت‌گذاری تولیدات و تعیین میزان حقوق و دستمزدها، نظام اداره‌ی موسسات تولیدی و نقش تولیدکنندگان مستقیم در آن، تغییراتی اساسی را طرح می‌کند. تجدید نظری در این ابعاد در سراسر تاریخ سوسیالیسم از زمان لنین به بعد امری بیسابقه است. در میان مارکسیستهای غربی و نیز مارکسیستهای کشورهای سوسیالیستی، از دهه‌ها قبل بحث‌هایی در نقد درک‌ها و الگوهای رایج در اقتصاد سوسیالیستی مطرح بوده که بعضی از آنها بطور جامع بر ضرورت بسیاری از تغییرات جاری پافشاری کرده‌اند. همچنین در بعضی از کشورهای سوسیالیستی مانند مجارستان از چند دهه قبل تجاربی در راستای تغییرات فوق‌الذکر جریان داشته است. و بالاخره در خود اتحاد شوروی هم، چند بار در مقاطع مختلف اصلاحاتی در نظام موجود مدیریت و هدایت اقتصادی صورت گرفته، ولی هیچکدام از این تجارب و اصلاحات، از لحاظ عمق و ابعاد تأثیرشان در تکامل سوسیالیسم در جهان، با بازنگری کنونی قابل مقایسه نیست. اهمیت این بازنگری نیز از همین جا ناشی می‌شود.

مشخصات عمده نظام موجود مدیریت اقتصادی

برای درک بهتر مضمون و اهمیت تغییراتی که در اقتصاد اتحاد شوروی در حال انجام است، لازمست ابتدا تصویری از مشخصات عمده‌ی نظام موجود مدیریت اقتصادی و چگونگی شکل‌گیری آن داشته باشیم. تاکنون اقتصاد شوروی به این صورت هدایت شده است:

دولت نه فقط برنامه‌ی طولانی مدت و استراتژیک رشد اقتصادی و جهات اصلی آن را تعیین می‌کند، بلکه همچنین برای هر کدام از شاخه‌های اقتصاد و هر کدام از موسسات تولیدی نیز برنامه و رهنمودهای مشخص می‌دهد. این کار به این طریق صورت می‌گیرد که وزارتخانه‌های متعددی سرپرستی شاخه‌های معینی از اقتصاد و موسسات مربوط به آن را بعهده دارند و بر تدوین و اجرای آنها نظارت و کنترل اعمال می‌کنند. در چنین نظامی تمام نیازهای موسسات تولیدی از طریق دولت، تامین می‌شود: دولت بودجه‌ی آنها را می‌پردازد، تولید آنها را در اختیار می‌گیرد و قیمت محصولات و حقوق کارگران و کارکنان را تعیین می‌کند. علاوه بر این، درباره‌ی طرفین مبادله‌ی موسسات تولیدی، یعنی محل تامین وسایل تولید و مواد اولیه مورد نیاز و محل فروش محصولات هم، نه خود موسسات بلکه ارگانهای دولتی تصمیم می‌گیرند. میزان و محل سرمایه‌گذاری‌های جدید را هم ارگانهای مرکزی تعیین می‌کنند.

بانکداری اسلامی :

تا سال ۱۳۶۱ بواسطه مجموعه شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم و از جمله مطالبات بانکها از سرمایه‌داران فراری و یا صنایع دولتی شده، که بلاوصول مانده بود، و بی‌برنامگی و بی‌کفایتی ارگانهای مسئول رژیم، عملیات بانکی گسترش چندانی نداشت و امکانات بانکی نه تنها در جهت رفع نیازهای مردم، بلکه حتی در مورد ایجاد ظرفیت‌های جدید تولیدی و زیربنایی هم مصرف نگردید. برپایه گزارش داخلی سازمان برنامه (۱۳۶۳)، رشد کل اعتبارات بانکی در فاصله سالهای ۵۶ تا ۶۱ فقط ۱۴ درصد بوده است. اما در همین دوره نیز بخش بزرگی از اعتبارات به مصرف امور بازرگانی، خدمات و هزینه‌های مصرفی رسیده است. در سال ۶۱، سهم بخشهای بازرگانی و خدمات و متفرقه در کل اعتبارات بانکی ۳۶ درصد، ساختمان (خرید و فروش و ساخت) ۳۴ درصد، صنعت و معدن ۲۰ درصد و کشاورزی ۱۰ درصد بود.

پس از آغاز اجرای قانون "عملیات بانکی..." در سال ۶۳ نیز، رشد اعتبارات اعطائی بانکها بطور عمده به اعتبارات کوتاه‌مدت بویژه در بخشهای بازرگانی و خدمات اختصاص داشته است. در سال ۶۴ که رسا رشدی برای وامهای بخش بازرگانی و خدمات در نظر گرفته نشده بود، "علیرغم مصوبه دولت" اعتبارات این بخش شدیداً بالا رفت (جمهوری اسلامی ۶۵/۵/۱۲). در سال ۶۵ نیز همین مساله تکرار گردید. رئیس بانک مرکزی در این باره گفت: "سال گذشته در بخش کشاورزی هدف رشد (اعتبارات) ۲۰ درصد بود که ۱۷ درصد آن تامین شد... در بخش صنعت و معدن رشد ۱۲/۴ درصد بود که به ۳/۴ درصد رسیدیم... در بخش ساختمان سال ۶۵ به ۱۱/۵ درصد رشد رسیدیم در حالیکه هدف تعیین شده ۱۲/۴ درصد بود... در بخش بازرگانی و متفرقه هم ۱۶/۵ درصد رشد داشته‌ایم که هدف رشد در این بخش صفر درصد بوده است" (اطلاعات ۲۶ و کیهان ۲۸ خرداد ۶۶). رشد اعتبارات بانکی به امر بازرگانی و خدمات، به‌رغم سیاست رسمی دولت، ناشی از علل گوناگون است که ریشه در ماهیت رژیم و مجموعه شرایط اقتصادی حاکم دارد. اولاً بورژوازی تجاری بواسطه مشارکت در حاکمیت و نفوذ در بانکها، می‌خواهد و می‌تواند سهم اعتبارات بانکی مورد نیاز خود را تامین نماید. ثانیاً سرمایه‌داران بزرگ که به برکت سیاستهای رژیم به سودهای کلانی دست یافته‌اند در مقطع کنونی حاضر به سرمایه‌گذاری در طرحهای بلندمدت تولیدی و صنعتی نیستند و بعلاوه میل ندارند بانکها را در سود طرحهای مذکور مشارکت بدهند و بنابراین به اعتبارات کوتاه‌مدت بانکی که تسهیلات بیشتر و هزینه کمتری دارد، رغبت زیادی نشان می‌دهند. ثالثاً خود بانکها نیز بدلیل فقدان برنامه اقتصادی دولت، ناتوانی در تهیه و اجرای طرحهای مشارکت تولیدی و صنعتی و مطالبات انباشته شده قبلی از صنایع، غالباً به اعطای اعتبارات کوتاه‌مدت و یکساله (که عمدتاً هم در بخش خدمات و بازرگانی است) روی می‌آورند. قابل توجه است که حتی قسمت قابل توجهی از اعتبارات داده‌شده به صنایع، ساختمان و کشاورزی هم جنبه سرمایه‌گذاری جدید و یا تولیدی دارد، بلکه برای تامین هزینه‌های عملیاتی، تنخواه / بورس‌بازی صورت می‌پذیرد. مثلاً بیش از ۵۰ درصد ریال از اعتبارات بانکی که قرار است امسال دهای صنعتی داده شود، به تامین هزینه‌های ن واحد اختصاص می‌یابد.

امکانات و منابع بانکها در خدمت سرمایه‌داران و تجار و دلالان عمده قرار می‌گیرد تا با بهره‌گیری از این امکانات سهل و آسان نیز بر سودهای گزاف خود بیافزایند. ذکر دو سه نمونه مشخص از عملکرد بانکها، این مساله و هم‌چنین دشمنی رژیم جمهوری اسلامی با تامین خواستههای اولیه کارگران و زحمتکشان را هر چه بیشتر افشاء می‌نماید:

از مساله مسکن شروع کنیم. همه می‌دانند و حتی سردمداران رژیم هم ناگزیر اعتراف می‌کنند که مشکل مسکن یکی از مشکلات حاد مردم است. ببینیم بانک مسکن که با سرمایه همین مردم بوجود آمده در تخفیف بحران مسکن چه کرده است. طبق گزارش مرکز آمار ایران (اطلاعات ۶۵/۲/۹)، مجموع وام پرداختی این بانک و دو سه بانک دیگر، ۳۸۶۰ شرکت تعاونی مسکن با ۶۶ هزار عضو، تا پایان سال ۶۳ بالغ بر ۶۶/۵ میلیارد ریال بوده است. یعنی بطور متوسط برای هر عضو ۱۰۰ هزار ریال وام مسکن! طبق مقررات این بانک، هر متقاضی وام مسکن باید حدود ۵ سال بعد از سپرده‌گذاری صبر کند تا حداقل وامی به مبلغ ۶۰۰ هزار تومان با سود (بهره) ۶ درصد (بعلاوه کارمزد) دریافت نماید! وانگهی قسط بازپرداخت این وام نیز مبلغی بین ۴ تا ۵ هزار تومان در ماه می‌شود که مسلماً تعداد کمی می‌توانند چنین قسطی را پرداخت کنند (جمهوری اسلامی ۶۴/۹/۳۰) و این در حالی است که این بانک مبالغ کلانی را به شرکتها، ساختمانی و پیمانکاری و یا شرکتها، بساز و بفروش اختصاص می‌دهد.

نمونه مشخص دیگر، عملکرد بانک "رفاه کارگران" است این بانک که اساساً برای تامین نیازها و بهبود شرایط کار و زندگی کارگران ایجاد شده است عملاً هیچ قربانی با کارگران ندارد و تنها به اعتراف مدیر عامل آن همانند یک بانک تجاری عمل نموده و همان فعالیت محدود آن نیز عمدتاً در زمینه "مضاربه در امور تجاری" و "کشایش اعتبار برای واردات موسسات دولتی" و نظایر آن است. جمع وام پرداختی این بانک تا پایان اردیبهشت ۶۶ به ۱۶۳ تعاونی مسکن با ۶۸۷۵ عضو حدود ۱۹ میلیارد ریال بوده و به ۱۳۲۴۰ نفر هم بعنوان قرض‌الحسنه جمعاً به میزان ۲ میلیارد ریال وام داده است. با توجه به حدود ۲ میلیون کارگر بیمه شده که کسورات ماهانه خود را به حسابهای این بانک واریز می‌کنند و با در نظر گرفتن رقم ۸۸ میلیارد ریال سپرده سازمان تامین اجتماعی (از محل حق بیمه کارگران) در این بانک در سال ۶۴ (جمهوری اسلامی ۶۵/۵/۵) میزان فعالیت بسیار ناچیز این بانک در مورد نیازهای کارگران بخوبی معلوم میشود.

بر مبنای گزارش رسمی مرکز آمار، میزان کل وام پرداختی بانک کشاورزی به دهقانان از طریق بیش از ۳۱۰۰ شرکت تعاونی با ۳/۹۲۵/۰۰۰ عضو در سال ۶۳ حدود ۴۴ میلیارد ریال بوده و متوسط مبلغ وام هر عضو وام‌گیرنده فقط ۵۷۷۰ تومان بوده است. همین ارقام نیز نشان می‌دهد که تبلیغات و ادعاهای مسئولان رژیم و حتی مسئولان بانکها در مورد "محور بودن بخش کشاورزی و "اولویت" توسعه روستائی، چقدر مزورانه و پوچ است.

نکته مهم دیگر در زمینه توزیع اعتبارات بانکی، چگونگی تقسیم و اعطای اعتبارات به اشخاص و موسسات مختلف است. در حالی که مثلاً یک دهقان خرده‌پا برای دریافت مبلغ ۱۰ هزار تومان وام باید یک یا دو ماه دوندگی کند، اعتبارات کلان در اختیار زمینداران بزرگ گذاشته می‌شود. در بخشهای صنعت، ساختمان و بازرگانی نیز وضع تقسیم

صندوق‌های "قرض‌الحسنه"

صندوق‌های قرض‌الحسنه یا صندوق تعاون، شرکت تعاونی اعتبار و نظایر اینها، در زمان رژیم سابق نیز به تعداد محدودی وجود داشتند. که غالباً با همکاری و مشارکت اعضای یک کارگاه، موسسه، محله و غیره تشکیل می‌شد و هدف اصلی آن همیاری در رفع مشکلات اعضا و پرداخت وامهای کوچک و بدون بهره و یا با بهره اندک بوده است. پس از دولتی شدن کلیه بانکها، نوع معینی از موسسات مالی و اعتباری تحت عنوان صندوق "قرض‌الحسنه" ایجاد و یا گسترش یافت که فعالیت‌شان کمابیش مشابه بانکهاست.

از عمده‌ترین و بزرگترین این موسسات، "سازمان اقتصاد اسلامی" است که توسط بهشتی و موسوی و اردبیلی و دیگران ایجاد گردیده و علاوه بر فعالیتهای گسترده در زمینه بازرگانی، دلالی و کشاورزی، اداره کنترل و صندوقهای "قرض‌الحسنه" "جاوید" و... را که دارای صدها شعبه در "اقصی نقاط ایران" است و بعنوان یک موسسه "عام‌المنفعه" معرفی می‌شود، در دست دارد. استفاده این موسسه از امکانات رایگان و ارزان دولتی، گسترش شبکه‌ها و فعالیتهای پنهان و آشکار آن و سودجویی‌های کلان بوسیله گردانندگان این موسسه، همواره یکی از موضوعات داغ در کشمکشهای جناحهای درون حکومتی بر سر تقسیم غنا، بوده است و ما قبلاً در صفحات "فدائی" در این باره سخن گفته‌ایم.

هدف از ایجاد و گسترش این نوع صندوق‌ها، علاوه بر کسب سود تحت عناوین ظاهر فریب "قرض‌الحسنه" و "عام‌المنفعه" و علاوه بر دسترسی به امکانات و سهمیه‌های ارز و کالاهای دولتی، بوجود آوردن یک شبکه سیاسی - اقتصادی در سراسر کشور و کسب موقعیت برتر سیاسی و اجتماعی از این طریق است. فعالیت این صندوق‌ها، تقریباً شبیه بانکهای خصوصی، شامل سرمایه‌گذاری اولیه موسسان که غالباً تجار بزرگ و یا موسساتی مثل سازمان اقتصاد اسلامی است، جمع‌آوری سپرده‌های کوچک اعضا و مراجعین، و پرداخت وامهای کوچک با کارمزد (بهره) اندک است. علاوه بر این صندوق‌های مذکور با استفاده از سرمایه‌های جمع‌آوری شده و با دریافت تسهیلات دولتی به کار تجارت و دلالی و بساز و بفروشی و غیره نیز می‌پردازند، آنهم بدون اینکه بانک مرکزی بتواند کنترلی بر روی آنها اعمال مورد شت و انحلال شرکتها در ششماه اول سال ۶۵ (مدرج در کیهان ۶۶/۳/۱۲)، در این دوره جمعاً تعداد ۳۸۱۸ شرکت با سرمایه‌ای حدود ۴۲/۴ میلیارد ریال در شهرهای بزرگ به ثبت رسیده‌اند. از میان این تعداد، ۸/۱ درصد مربوط به شرکتها و موسسات اعتباری، بیمه و دلالی و خدمات بازرگانی بوده که حدود ۴۸/۳ درصد جمع سرمایه را بخود اختصاص داده‌اند، اما حدود ۹۸ درصد همین سهم سرمایه نیز مربوط به موسسات اعتباری، یعنی صندوق‌های قرض‌الحسنه و نظایر آن بوده است.

جنگ، مبارزه هم‌میهنان ما برای پایان جنگ را تقویت خواهد کرد.

هم‌میهنان!

در آستانه هشتمین سال جنگ خانمانسوز، شکست سیاست جنگ‌افروزان و بن‌بست آن در جبهه‌ها آشکارتر شده، نارضایتی و نفرت مردم علیه جنگ و علیه رژیم گسترش یافته و رژیم جمهوری اسلامی در انظار مردم ایران و جهان بیش از پیش رسوا و منزوی شده است.

رژیم جمهوری اسلامی درصدد است تا باز هم از طریق توسل به ماجراجوییهای نظامی و تاکتیک "امواج انسانی"، از طریق دامن‌زدن به تشنج در منطقه و در خلیج فارس، ابعاد جنگ را گسترش دهد. اکنون رژیم جمهوری اسلامی بحران خلیج فارس را دامن‌زده و موجبات و بهانه‌های حضور نظامی قدرتهای خارجی بویژه ناوگانهای آمریکائی را در خلیج فارس فراهم آورده است. رژیم اسلامی می‌خواهد تا از این طریق و دامن‌زدن به تشنج بر شکست سیاست جنگ‌افروزان و بن‌بست جبهه‌ها سرپوش بگذارد.

هم‌میهنان!

در آستانه هشتمین سالروز جنگ، رژیم جنگ‌افروز خمینی، بی‌اعتنا به خواست عمومی مردم ایران برای پایان دادن به جنگ، بی‌اعتنا به افکار عمومی جهانیان صلحدوست و قطعنامه‌ها و مصوبات مجمع بین‌المللی، همچنان کشتار بیشتر جوانان و تباهی و نابودی میهن را تدارک می‌کند.

رژیم، هیچگاه به میل خود به جنگ پایان نخواهد داد. در برابر مردم ما، تنها یک راه قرار دارد. یگانه راه موثر ما برای پایان دادن به جنگ، گسترش مقاومت و مبارزه سراسری و متحدانه علیه جنگ و علیه رژیم جمهوری اسلامی است. در این ۷ ساله نیز مقاومت و مبارزه مردم ما به اشکال گوناگون و در گوشه و کنار ایران ادامه داشته است. این اعتراضات و مبارزات پراکنده، تنها در صورت کانالیزه شدن در یک جریان مشترک عمومی برای صلح و علیه جنگ می‌توانند رژیم را در برابر خواست مبرم و عمومی صلح، به عقب‌نشینی وادارند. بدون سازمان دادن مبارزهای متحدانه و پیگیرانه، فداکاریها و جانفشانیهای توده‌های مردم و نیروهای سیاسی علیه جنگ و علیه رژیم به نتیجه‌ای شایسته و متناسب با این فداکاریها منجر نخواهد شد. در راه متحدکردن مبارزات مردم، نیروها و سازمانها و احزاب مترقی و انقلابی و وظیفه‌ای خطیر بر دوش دارند. ما همه نیروها و جریانات مترقی و صلحدوست را به تلاش و فعالیت در راه متحدکردن مبارزات مردم برای صلح و علیه جنگ فرامی‌خوانیم.

در راستای انجام این وظیفه عمومی و در هشتمین سالروز جنگ ایران و عراق، ما از همه نیروهایمان می‌خواهیم که تبلیغات و فعالیتهای اعتراضی و افشاگرانه خود علیه جنگ و جمهوری اسلامی را در همه جا و با اشکال ممکن، هماهنگ کنند و بسهم خود، مشترکا، برای گسترش فعالیتهای اعتراضی هم‌میهنان مبارز و صلحدوست، برای جلب حمایت نیروهای آزادیخواه و مترقی و افکار عمومی جهانیان نسبت به مبارزه عادلانه مردم ایران در راه صلح و علیه جنگ، اقدام کنند.

هم‌میهنان، آزادیخواهان، مردم صلحدوست جهان!

در هشتمین سالروز جنگ ویرانگر فعالیت و مبارزه خود را برای صلح، علیه جنگ، برای پایان دادن فوری به جنگ، برقراری آتش‌بس و بازگشت نیروهای نظامی به مرزهای بین‌المللی شناخته شده و مبادله اسرای جنگی هماهنگ و گسترده‌تر کنیم. برای قطع فروش سلاح به دولتهای ایران و عراق مبارزه کنیم و در راه جلب حمایت و همبستگی نیروهای صلحدوست جهان نسبت به مبارزه مردم ایران بکوشیم.
با این امید که جنگ نکبت‌بار پایان گیرد، صلح و شادی به میهنمان بازگردد، مبارزات مردمان پیروز شود و بر ویرانه‌های رژیم جمهوری اسلامی، ایرانی مستقل و آزاد و آباد بنا کنیم.

شهریورماه ۱۳۶۶

سازمان فدائیان خلق ایران
کمیته خارج از کشور

سازمان آزادی‌گار ایران (فدائی)

حزب دموکرات کردستان ایران
کمیته خارج از کشور

شعری برای سرزمین هنوز برپای ایستاده

نسیم خاکسار

آنگاه
همه هجوم می‌برند.
درهای مقفل را می‌شکنند
و از سردابه‌های تودرتو می‌گذرند
تا کلبوته‌ای را
که در تاریکی روئیده بود
بدر آورده
در زیر آفتاب نشا کنند
آنان مرگ را باور نمی‌کنند
جز در لحظه‌ای که اتفاق می‌افتد.
آنان تاریکی را باور نمی‌کنند
آنان شب را باور نمی‌کنند
و آن را مهلتی می‌دانند
تا سفسر آب دریاها
بتواند
خیره‌شان کند.

آنان گذر زمان را باور نمی‌کنند
و عقربه ساعت‌هاشان
به شاخه نیلوفر پیسته شده
که هر روز رویش پنهان گیاه را می‌نمایاند.
ساعت‌ها تکرار ثانیه‌های بیهوده نیست
صداها را اندازه می‌گیرد.
لبخندها را وزن می‌کند.
حجم دیدارها را معین می‌کند
و از تعدد آفتاب‌های رفته
و از آواز آخرین پرندگانی که
در سبیده دم
در اقیانوس تن شستند
سخن می‌گویند.
راستی نام تو چیست؟
در شهر زاده شدی
یا در روستا؟
کسی نمی‌داند.
تو بر فراز هزاران کاکل پریشان
دست‌دست می‌گذری
تا به چهار راه می‌رسی.
در این سفر نامت گم می‌شود.
در این سفر بویت گم می‌شود.
چه کسی نخستین بار رخت‌های تو را دوخت؟
چه کسی نخستین بار کفش‌های تو را وصله زد؟
بر سر کدام شاخه درخت بلند
نخستین بار افق دور را
نظاره کردی؟
مدهوش کدام صدا و رنگی
که هنوز
در گوشه‌های خاطره
آترا دنبال می‌کنی.

آنیما
که گرسنگی
بویی قدیمی و آشناست
- برای همه -
نامی برای شناختن
بهانه‌ای برای دیدار
عشق ورزیدن
زیستن
تو دیار به دیار می‌روی
و حصه آدمها را
- شادی‌های اندک
تحمل‌های فراوان
رنج‌های بی‌مر
شکبانی‌های شگفت‌انگیز -
بین‌شان تقسیم می‌کنی.
تو را از یاد نمی‌توان برد.
تو را که نمی‌دانی دوست داشتن چیست
اما آترا

با نان و نمک
هر روز با همسایهات تقسیم می‌کنی.
ببازچه‌ات می‌گیرند
تو را از خود می‌گریزانند
به بیهودگی نامت را تکرار می‌کنند
اما چون کفش کهنه‌ای
بر پیشانی در خانه‌هاشان
بر می‌خند می‌کشند
تا هر صبح و پسین
تو را بر کاکل‌هاشان داشته باشند.
تو را از یاد نمی‌توان برد.
نه گوشه‌های سوگواریت را
با سنج‌های عزا
نه پنجره‌های بسته‌ات را
با پوشال‌های گاه
و نه بازوان بلند و کشیده‌ات را
که از معبرهای پیچ در پیچ می‌گذرد.
چون آه.

آنجا
اخبار روزانه منتقل می‌شود
نام جانباختگان به زبان می‌آید
آمار زندگان و مردگان
چون بازی "دامنه"
بالا و پائین می‌رود
و عشقی کهنه و قدیمی
با زبانی الکن افشا می‌شود.
یکی صداها را رنگی ارغوانی می‌زند.
یکی شب‌نم می‌فروشد.
و یکی در میان همه و غوغا
گوشه می‌گیرد
تا به آواز زنجیره‌ای تنها گوش کند.

چشمه‌ای با آبی روشن
به زلالی اندوه بامدادان.
رودی جاری.
ترنم سنگ و آب.
جرنگا جرنگ بی‌امان زنجیری رونده.
ماری سفید و خفته
میان برنجزاران
نگارین بچرخ گاری‌ها
و سم اسب
سپیدارانی بلند و دور از دسترس
دستان سبزکشیده خاک
بر حواشی جویباران
و آواز دخترکی خردسال
در میدانچه خلوت دهکده.
تو را از یاد نمی‌توان برد.
نه گوشه‌های ننگ
نه خیابانهای بیدرخت
و نه خاموشی مطلقات را
- یادآور سکوت سنگ‌ها -
در آمیخته با دردهای خفته
چون دیوار ساکت زندان.
و رویای سپیده دم یک تبعیدی.
و نه شادی نابهنگامت را
آنگاه
که با انفجاری از جامه بدر می‌آی.
سکوت و تحمل
این میراث ابدی
جواهر پربها
یادگار قدیمی اجدادت را
- خالی با رنگی قهوه‌ای
سبز
ماه گرفتگی -

قرن تا قرن
با خود می‌کشانی.
زنان تو
آیستن بقا
با پستان‌های پرشیر شکبانی
دختران تو
با دو پروانه شعله‌ور از وفا
رقصان با چهره مهتابی‌شان
بدیدار تو می‌آیند
و از همین انتظار و شب بیداری‌هاشان
بذری بر خاک و اسفالت
- در گذرگاهها -
می‌افشاند

تا هجرانی را
در عطر پونه‌های رویان
از یاد ببری
و رنگی را که از خار ستم
در جانت خلیده بود.

بانکداری اسلامی :

بقیه از صفحه ۸

ملی، جیب سرمایه‌داران داخلی و انحصارات بین‌المللی را پرتر می‌سازد و گرانی شدید موجود را دوچندان می‌نماید.

در اثر تشدید تنگنای مالی رژیم، دولت از سال گذشته به این طرف، علاوه بر استقراض از بانک مرکزی و انتشار اسکناس برای جبران کسری بودجه، به استقراض مجدد از سایر بانکها ظاهراً تحت عنوان تأمین هزینه "پروژه‌های عمرانی" روی آورده است. موسوی نخست‌وزیر در رابطه با بودجه سال ۵۶ اظهار داشت که "سعی کرده‌ایم ۲۰ میلیارد تومان بودجه پروژه‌های عمرانی از طریق سیستم بانکی تأمین گردد، بدین صورت که پروژه‌هایی که دارای توجیه اقتصادی قوی هستند می‌توانند از طریق عقود اسلامی یا مشارکت بانکها به مرحله اجرا درآیند" (کیهان ۲۶ آبان ۶۴). اما روشن است که فقط ظاهراً از "پروژه‌های عمرانی" نام برده می‌شود و عملاً استقراض از بانکها برای تأمین هزینه‌های جنگ و سایر هزینه‌های جاری رژیم انجام می‌گیرد. زیرا که در شرایط کنونی و بواسطه مجموعه عوامل و عوارض بحران مانند کمبود شدید ارز و مواد و مصالح ساختمانی و غیره، اصلاً امکان اجرا و تکمیل اغلب پروژه‌های موجود نیز وجود ندارد. حتی برخی از مسئولان بانک مرکزی نیز به این سیاست دولت اعتراض کرده و استفاده از اعتبارات بانکها برای هزینه‌های جاری و بی‌بازگشت را بسیار زیانبار توصیف کردند. آشکار است که حتی در چارچوب راه‌حل ارتجاعی بازسازی سرمایه‌داری وابسته و در منطق سرمایه‌داری نیز استفاده از منابع بانکها نه برای جنگ و هزینه‌های جاری مشابه آن، چیزی جز تشدید بحران و ورشکستگی کامل مالی دولت - و به‌راه آن بانکها - را پدید نخواهد آورد. اما رژیم اسلامی که تداوم جنگ خانمانسوز را در سرلوحه هدفهای شوم خود قرار داده است، به هر کاری تن در می‌دهد. در بودجه سال ۶۶ نیز، علاوه بر ۹۵۰ میلیارد ریال کسری بودجه رسمی و اعلام شده، مبلغ ۱۵۰ میلیارد ریال هم، طبق تبصره ۲۲، به عنوان استفاده دولت از اعتبارات بانکها تعیین و تصویب گردیده است.

طبق گزارشهای رسمی سازمان برنامه و بانک مرکزی رژیم، بدهی‌های دولت به بانک مرکزی و سایر بانکها سال به سال افزایش یافته است. چنانکه بدهی دولت به سیستم بانکی در سال ۶۱ به بیش از ۴ برابر سال ۵۶ رسید و بدهی بخش دولتی (دولت) به اضافه شرکتها و موسسات دولتی، به بانک مرکزی، نسبت به سال ۵۶ نزدیک به ۶ برابر شد. مطابق طرازنامه بانک مرکزی، مجموع دارائی‌های این بانک در سال ۶۲ حدود ۶۶۲۷ میلیارد ریال و کل بدهیهای بخش دولتی به این بانک به رقم بیسابقه ۴۸۵۰ میلیارد ریال بالغ گردیده است. در سالهای ۶۳ تا ۶۵ نیز به ترتیب ۵۱۵ و ۳۵۴ و ۱۳۴۰ میلیارد ریال دیگر به علت کسری بودجه سالانه دولت، به بدهی‌های بخش دولتی به بانک مرکزی افزوده شده است.

رژیم جمهوری اسلامی بواسطه مجموعه سیاستهای ارتجاعی و ضد‌مردمی خود، نه فقط دولت بلکه سیستم بانکی و کل اقتصاد کشور را به فلاکت کشانده و در معرض افلاس کامل قرار داده است. این رژیم نه تنها در طی دوره حاکمیت شوم خود فقر و ویرانی و بحران فزاینده را برای مردم میهن به ارمغان آورده بلکه با سقوط گریزناپذیر خود نیز اقتصادی کاملاً از هم گسیخته، ویران و ورشکسته را به میراث خواهد نهاد.

برای نشان دادن نمونه‌ای از شبکه و حجم فعالیت این قبیل صندوق‌ها، خلاصه‌ای از گزارش فعالیت‌های "کانون قرض‌الحسنه" استان اصفهان را به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی (۶۴/۱۰/۹) می‌آوریم: "یکی از مسئولان کانون ۵۰۰ گفت: هدف از تشکیل این کانون ۵۰۰ احیای سنت اسلامی قرض‌الحسنه، همچنین نظارت به هماهنگی و منسجم نمودن حرکت صندوق‌های قرض‌الحسنه وهه است. احتیاجات مالی کانون بوسیله کمیسیون امور بازرگانی کانون و از طریق خرید و فروش پاره‌ای از وسائل و لوازم مورد نیاز تأمین می‌گردد... در حدود ۴۰۰ صندوق در سطح استان اصفهان در حال فعالیت می‌باشد... در سال گذشته حدود ۱۸ میلیارد ریال وام به مردم در امور مختلف پرداخت شده است..."

ورشکستگی مالی دولت و سیستم بانکی

پیش از این نشان دادیم که چگونه رژیم جمهوری اسلامی بخش عظیمی از منابع و امکانات بانکی جامعه را در خدمت تأمین منافع سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ و تجار عمده قرار داده و نیازها و خواسته‌های مردم را قربانی منافع غارتگران نموده است. اما دولت جمهوری اسلامی، بعنوان بزرگترین کارفرما و سرمایه‌دار کشور نیز، بخش دیگری از منابع و امکانات مورد بحث را در خدمت پیشبرد مقاصد و اهداف ارتجاعی خود گرفته و یا بواسطه بی‌کفایتی به حیف و میل و ناپودی کشانده است.

پس از دولتی شدن بانکها، مطالبات انبوه سیستم بانکی از شرکتها و کارخانجات بزرگ که اغلب اینها هم دولتی شده بودند، عملاً و غالباً بحالت تعلیق درآمد. سلامت مالی سیستم بانکی، حتی در چارچوب ضوابط سرمایه‌داری، ایجاب می‌کرد که حساب و کتاب روشنی میان شرکتها و موسسات دولتی و بانکها وجود داشته باشد. اما دولت اسلامی که در سر سودائی جز تأمین چپاولگری سردمداران رژیم و سرمایه‌داران و جنگ‌افروزی و توسعه‌طلبی نداشته و ندارد، هیچ اقدام قاطع و قابل ملاحظه‌ای در حل این مشکل مالی و بانکی عمده معمول نداشت. هم‌اکنون نیز بسیاری از شرکتها و واحدهای دولتی و یا وابسته به دولت از جمله بنیاد مستضعفان، صدها میلیارد ریال به سیستم بانکی بدهکار هستند.

مساله مهمتر، بدهی‌های روزافزون دولت به سیستم بانکی است که نه تنها خود دولت بلکه همچنین سیستم بانکی و مجموعه اقتصاد جامعه را در معرض ورشکستگی کامل قرار داده است. رژیم که قادر نیست بحران اقتصادی شدید و بیسابقه موجود را تخفیف دهد، با مجموعه سیاستها و بی‌سیاستی‌های خود، بحران را تشدید می‌کند. رژیم که برای تأمین هزینه‌های روزافزون جنگ، چپاولگری و حیف و میل‌ها، حتی درآمدهای نفت و مالیاتهای وصولی سنگین از توده‌های مردم را کافی نمی‌بیند، هر روز بیش از روز پیش، به منابع و سرمایه باقیمانده بانکها دست می‌برد تا بلکه از این بحران و ورشکستگی راه خروجی پیدا کند. اما همین امر بکارگیری و استفاده بی‌حد و حساب دولت از منابع بانکی، یک گام دیگر آن را به ورطه فلاکت و افلاس کامل مالی و اقتصادی نزدیک می‌کند و متقابلاً از محل خرج این منابع

پوستینی از اعتماد
دستی بخشاینده عدالت
اشکی برای آزادی
مرهمی
برای زخم‌های دوست
و رویائی
که کبوتران
از آن می‌نوشند
تا با پیرهای سوخته
بر گرد هاله ماه پرواز کنند.
نیاسودن.
هرگز نیاسودن.
پیوئیدن
و از تکرار آن واژه هرگز باز نایستادن.
و آن را
چون عقیقی سفتن.
آنها تراشیدن.
تراشیدن با تیشه نور
و در کوره دل آب کردن.
و آنرا به هیبت خاکی در آوردن.
او اکنون کودکی است
که در آهنگرخانه کار می‌کند.
او اکنون مادری است که با گل سرخی بر سینه
بدیدار فرزند زندانی‌اش می‌رود.
او اکنون جوانی است
که در چهار راهها می‌جنگد
و در کوچه‌ها شبنامه پخش می‌کند.
او صدائی است
که از پس میله‌ها فریاد می‌شود.
کاسکت‌ها را می‌ترکاند
سرنیزه‌ها را زنگار می‌زند
گهواره‌ها را می‌جنباند
و در پشت پلک نوزادان می‌خزد
تا آنان
پستان احتیاط‌را رد کنند.
و آنگاه ستاره باران سقفی سخی
و آنگاه سرریز آفتاب‌های بی‌شمار
در کوچه‌های بی‌شمار
و آنگاه رنگین‌کمان بازوان تو و آفاق خیابان‌ها
و آنگاه تغزل عاشقانه دست‌ها و لبها
و آنگاه سیلاب مهر و دانائی در ازدحام میدان‌ها
و آنگاه فروریختن حصارها و حصارک‌ها
و آنگاه تولد کودکان بی‌شمار
در دامان هزارسوی تو
که تنها و تنها
به فردا می‌اندیشند.
نه!
تورا از یاد نمی‌توان برد.



اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

اعتصاب ضمن حضور در محل کار، کاری انجام نمی‌دادند. مدیریت کارخانه قبل از شروع برداشت محصول، با ترس از مباران عراق و نابودی محصول تیشگر به کارگران وعده می‌دهد که در مقابل برداشت سریع محصول، پاداش خوبی به آنها پرداخت خواهد شد. ولی بعد از پایان کار، تنها معادل ۱۵ روز حقوق به کارگران و کارمندان پرداخت می‌شود. در حالیکه از طرف مدیریت به مسئولین کارخانه که از انجمن اسلامی و نورچشمی‌های حزب‌الله هستند و در مدت برداشت کاری انجام نمی‌دادند، ۲ ماه پاداش پرداخت می‌شود. کارگران بدنبال اطلاع از این مساله دست به اعتصاب زدند. مدیریت از امام جمعه و مزدوران کمیته و سپاه کک خواست. ولی علیرغم سخنرانی امام جمعه و تهدید کمیته‌چی‌های مسلح، کارگران به اعتصاب به مدت یک هفته ادامه دادند و در پایان هفته، مدیریت دو هفته مهلت خواست تا به مساله رسیدگی کند و کارگران با درخواست مدیریت موافقت کرده و به اعتصاب پایان دادند.

در طول مدت اعتصاب انجمن اسلامی خود را بیطرف نشان می‌داد و سعی می‌کرد بعنوان میانجی میان کارگران و مدیریت، از تشدید اعتصاب و مقاومت بیشتر کارگران جلوگیری کند. ولی از آنجا که چهره مزدور و نوکر انجمن اسلامی برای اکثر کارگران انجمن اسلامی شناخته شده بود، در کار خود ناکام ماند. در طول اعتصاب ۳۰ نفر از کارگران بازداشت شدند که تحت فشار بقیه کارگران از زندان آزاد شدند.

خبر این تحصن در شماره‌های گذشته فدائی اشتباه بعنوان تحصن در کشت و صنعت کارون ذکر شده بود که بدینوسیله با پوشش از خوانندگان تصحیح میشود.

کارخانه توشیبا

در کارخانه توشیبا قبل از عید طرح طبقه‌بندی مشاغل به اجرا درآمد. این طرح بر مبنای ۶٪ افزایش دستمزد در کل پرداختی کارخانه تهیه شده بود. کارگران نسبت به هزینه بسیار کم اصلاح دستمزدهای طرح اعتراض کردند ولی مدیریت به بهانه کاهش مواد اولیه و کاهش تولید و کمبود بودجه کارخانه، از پذیرش خواست کارگران خودداری کرد.

همچنین بعلمت کمبود مواد اولیه از شروع سال جدید، شیفت کارخانه یکسره شده است و کارگران از ۷ صبح تا ۱/۵ بعداز ظهر یکسره کار می‌کنند، وقت ناهار نیز حذف شده است.

بنز خاور

در این کارخانه بدنبال اتمام مواد اولیه و توقف تولید، تعدادی از کارگران با تجربه و ماهر به صنایع دفاع منتقل شدند و سایر کارگران صبحها در کارخانه حاضر می‌شدند و بدون آنکه کاری برای انجام دادن باشد در سالنهای مختلف کارخانه با هم به صحبت و گفتگو می‌پرداختند. و از آنجا که ناهار قطع شده بود، ساعت یک کارخانه تعطیل می‌شد. در تیرماه بدنبال ادامه این وضع مدیریت تصمیم به تعطیلی کارخانه گرفت و بطور موقت کارخانه بنز خاور را تعطیل کرد.

دیگر را اخراج کند. در این کارخانه میزان مبلغ بازخرید نسبت به گذشته بسیار کاهش داده شده است. و کارگران بازخرید شده بشدت پشیمان هستند. یکی از کارگران بازخرید شده می‌گفت "فکر می‌کردیم که با پول بازخرید می‌توانیم پیگانی بخریم و مسافرکشی کنیم. ولی با پول کم بازخرید و باقیمت سرسام‌آور پیگان در بازار، آرزوی ماشین‌گرفتن را باید به گور ببریم. حالا نیدانیم با این پول کم چه بکنیم. از کنارش می‌خوریم و چند وقت دیگر تمام می‌شود و کار هم که نیست."

مقاومت و مبارزه کارگران

● مدیریت کارخانه وزنه در تهران با نظر انجمن اسلامی کارخانه در تاریخ ۲۳ تیرماه امسال طی اطلاعیه‌ای از کارگران می‌خواهد که هر ماه ۱۵ نفر داوطلبانه آموزش نظامی ببینند. ولی کارگران هیچ توجهی به این اطلاعیه نمی‌کنند و حتی یک نفر نیز ثبت‌نام نمی‌کند. بدنبال این وضع، مدیریت با انجمن اسلامی مشورت کرده و تصمیم می‌گیرند که "آموزش" را اجباری کنند و با قرعه‌کشی از میان کارگران هر ماه ۱۵ نفر را به آموزش نظامی بفرستند. کارگران در میان خود به این تصمیم اعتراض می‌کنند.

● کارگران پیمانی آسپیزخانه‌های حفاری چاههای گاز خانگیران واقع در سرخس (شمال خراسان) برای اضافه حقوق و مزایا بمدت یک هفته دست به اعتصاب می‌زنند. بدنبال بروز مشکلاتی در وضعیت ناهارخوریها بدنبال این اعتصاب و ناراضی‌هایی سایر کارگران از وضع غذا و پشتیبانی آنها از کارگران آسپیزخانه، مسئولین با برخی خواسته‌های کارگران موافقت کرده و اعتصاب خاتمه می‌یابد.

● در خرداد ماه امسال، بخشنامه‌ای به واحدهای حفاری سراسر کشور ارسال شد که برای کاهش هزینه‌ها، از این پس کلیه مواد خوراکی مورد نیاز کارکنان چاه‌های حفاری بر اساس قیمت و با فاکتور دولتی خریداری و از خرید مواد خوراکی از بازار آزاد خودداری شود. این بخشنامه بمعنی محدودیت در مواد خوراکی مورد تغذیه کارکنان بود. کارکنان حفاری در منطقه اهواز با اطلاع از این بخشنامه دست به اعتصاب غذای محدود و کنترل شده ۴ ساعته زدند. بلافاصله هیئتی از تهران به اهواز رفته و پس از جلسه کوتاهی با نمایندگان کارگران بخشنامه را پس گرفتند. لازم به توضیح است که در صورت قطع کار بمدت ۴ ساعت در جریان حفاری چاه، کلیه مراحل حفاری شده کاملاً نابود می‌شود. به همین دلیل نیز کارگران با اطلاع از این مساله، ضمن یک اعتصاب محدود و کنترل شده نشان دادند که در صورت عدم موافقت با خواسته‌هایشان، خسارات سنگینی به حفاری‌های انجام‌شده وارد خواهد شد.

● در خرداد ماه امسال کارگران و کارکنان تیشگر هفت‌تپه در اعتراض به مبلغ پرداخت شده بابت پاداش برداشت محصول، یک هفته اعتصاب کردند. علاوه بر خواست افزایش مبلغ پاداش برداشت، خواستار افزایش سایر مزایا از قبیل حق اولاد، حق ایاب و ذهاب،... نیز بودند. کارگران در مدت

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

● کارخانه کالری در جاده قدیم کرج در تاریخ ۲۰/۶/۶۶ بطور کامل تعطیل شده است. ۱۱۰ نفر کارگر و کارمند در استخدام این کارخانه بودند که در دو نوبت بازخرید شده‌اند.

● کارخانه پارچه‌بافی ایران برک در رشت، در حدود ۱۱۰ نفر کارگر دارد. طی ماههای اردیبهشت و خرداد، مدیریت کارخانه بیش از ۱۰۰ نفر از کارگران را اخراج کرد. در بین اخراج شدگان، کارگرانی با بیش از ۶ سال سابقه کار نیز وجود دارند. مدیریت کارخانه در تجمعی از کارگران گفته است که: "دعا کنید قانون بیمه بیگاری تصویب شود. چرا که بدلیل کمبود مواد اولیه هیچ تضمینی برای ادامه تولید وجود ندارد. و کارخانه در اینصورت ناچار است که کارگران را اخراج کند" کارگران بشدت از این صحبت مدیریت عصبانی شده و خشمگینانه در بین خود واکنش اعتراضی نشان داده‌اند و گفته‌اند بالاخره روزی نیز نوبت آنها خواهد رسید.

● کارخانه خانه‌سازی ابرواک در شهر تبریز واقع است. این کارخانه که خانه‌های پیش‌ساخته بتنی می‌سازد، در زمان شاه توسط یک سرمایه‌دار تبریزی بنام حاج مرتضی خوئی و چند سرمایه‌دار دیگر تأسیس شده است. این کارخانه که شهرک خانه‌سازی در تبریز را ساخته است، بعد از انقلاب ملی شد و تحت پوشش سازمان صنایع ملی قرار گرفت. در این کارخانه بیش از ۷۰۰ نفر کارگر کار می‌کردند که از سال گذشته تاکنون به علت کمبود مواد اولیه ساختمانی (آهن، سیمان،...) مدیریت کارخانه نزدیک به ۲۰۰ کارگر را اخراج کرده است.

● در خرداد ماه امسال، مدیریت کارخانه سینتا در تهران طی بخشنامه‌ای به کارگران پیشنهاد می‌کند که داوطلبانه خود را بازخرید (اخراج داوطلبانه) کنند. مدیریت با استفاده از اوضاع بحرانی کشور و ناروشن بودن آینده برای این بخشنامه خود ۱۵ روز نیز مهلت گذاشته بود. ظرف این ۱۵ روز ۱۵۰ نفر از کارگران خود را بازخرید می‌کنند. ولی از آنجا که بودجه‌ای برای اینکار در نظر گرفته نشده بود، کارخانه نمی‌تواند حق بازخرید این افراد را پرداخت کند. مدیریت برای جلوگیری از بازگشت آنها و تأمین پول لازم دست بفروش لوازم کارخانه از قبیل دستگاه تراش‌ها زده است.

● کارخانه ایران ناسیونال طبق دستور نویی وزیر صنایع سنگین اقدام به بازخرید ۳۰۰ کارگر کرده است. همچنین برای جلوگیری از اعتراض کارگران شرایط بازخرید را بالا برده است. یعنی پرداخت سه ماه حقوق و مزایا برای هر یکسال سابقه کار که در نتیجه تبلیغ بازخرید نسبت به گذشته بیشتر شده است.

● کارخانه بوتان، تولیدکننده سیلندر گاز، در ماه خرداد ۱۵۰ نفر از کارگران خود را بازخرید کرد. همچنین در نظر دارد که تا پایان تابستان ۱۸۰ نفر

گزارش مصوب پلنوم ژوئن، برای گذار به این نظام مدیریت دموکراتیک پنج جهت اساسی زیر را مطرح می‌کند:

اول - پیشبرد سریع استقلال هرچه بیشتر موسسات و مجتمع‌های تولیدی بمنظور اعمال خودگردانی کامل و خودکفائی مالی در آنها، بمنظور مسئول شناختن بیشتر آنها برای اینکه بهترین نتایج نهائی را بدست آورند و در قبال پاسخگویی به نیازهای طرفین قرارداد خود و مصرف‌کنندگان متعهد باشند، مرتبط کردن درآمد هر جمعی از زحمتکشان با راندمان و موثر بودن کارشان، و تلاش برای تعمیم قراردادهای جمعی در تولید.

گزارش با طرح بازسازی مدیریت موسسات و مجتمع‌های تولیدی بعنوان "نقطه‌ی عزیمت" بازسازی کل مدیریت اقتصادی، بر اهمیت این موسسات بعنوان "حلقه‌های اصلی اقتصاد" تاکید می‌کند، چرا که در این جاست که فعالیت اصلی اقتصادی انجام می‌گیرد، انسان‌ها با کارشان محصولات لازم برای جامعه و مردم و خدمات ضرور را تولید می‌کنند. و افکار و طرح‌های علمی و تکنیکی را جامه عمل می‌پوشانند. همچنین در اینجا جاست که روابط اقتصادی و اجتماعی شکل می‌گیرند و در مجموع خود تا حدود زیادی فضای اجتماعی و سیاسی جامعه را می‌سازند. با عزیمت از این اصل است که بر واگذاری بیشترین اختیارات و مناسب‌ترین امکانات به موسسات و مسئول شناختن حداکثر آنها پافشاری می‌شود.

عیب اصلی نظام موجود مدیریت در اینست که فاقد محرک‌های ذاتی پیشرفت و تکامل است. در این نظام تمام امور واحد، یعنی برنامه، بودجه، مبادلات واحد (خریدها و فروش‌های آن) و قیمت محصولات و حقوق کارکنان و غیره توسط قدرت مرکزی حل و فصل می‌شود و در نتیجه تولیدکنندگان برای خود مسئولیت و نفعی در بهبود برنامه، صرفه‌جویی در هزینه‌ها، بهبود کیفیت محصول، فروش یا عدم فروش محصول، کمک به پیشرفت علمی و تکنولوژیک و سود و زیان موسسه نمی‌بینند و لذا نه تنها فعالانه در این راستا حرکت نمی‌کنند، بلکه همچنین تفاوت میان موسسات خوب و بد کسانی که خوب کار می‌کنند و دیگران، تا حدود زیادی از بین می‌رود. بدین ترتیب نه فقط در یک موسسه، بلکه همچنین در سطح کل جامعه، رقابت و مسابقه‌ی سوسیالیستی برای ارتقاء راندمان کار با مانع روبرو می‌شود.

نظام نوین مدیریت، با واگذاری وسیع‌ترین اختیارات و انتقال مسئولیت بعهده‌ی موسسات و مجتمع‌های تولیدی در نظر دارد. برای ضعف اساسی فائق آید. در این نظام، هر موسسه‌ای باید برای تامین سودآوری تلاش نماید. شرکت موسسات در بودجه دولتی، از طریق مالیات صورت می‌گیرد و موسسات می‌توانند در صورت نیاز، از بانک‌ها اعتبار دریافت دارند. بطور خلاصه، هیچ موسسه‌ای نمی‌تواند به هزینه‌ی دولت، فعالیت را که سودی ندارد و ضرر بار می‌آورد، ادامه دهد، موردیکه تا کنون بسیار اتفاق می‌افتاد.

رهنمودهای دوم و سوم که به تجدید سازمان دستگاه مرکزی مدیریت اقتصادی و تغییر رادیکال در نظام برنامه‌ریزی مربوط می‌شوند و در ارتباط بسیار نزدیک باهم هستند، بقرار زیرند:

دوم - تجدید سازمان رادیکال دستگاه مرکزی مدیریت اقتصادی، ارتقای سطح عملکرد آن و متمرکز کردن فعالیتش روی گزایشات اصلی، یعنی گزایشاتی که استراتژی، کیفیت، کمیت، تناسب‌ها و تعادل‌های لازم برای رشد کلیت اقتصادی را تعیین می‌کنند، جلوگیری اکید از دخالت دستگاه مرکزی در فعالیت‌های جاری سطوح اقتصادی پایین‌تر.

سوم - اصلاح رادیکال نظام برنامه‌ریزی، نظام تغییر قیمت‌ها، نظام اعتباری و مالی، گذار به عمده‌فروشی وسایل تولید، تجدید سازمان نظام پیشرفت علمی و تکنیکی، روابط اقتصادی خارجی، روابط میان حرفه‌ها و پروسه اجتماعی.

گزارش مصوب پلنوم خاطر نشان می‌کند که در نظام نوین مدیریت، "فلسفه‌ی برنامه‌ی ملی (سراسری)" باید تعریف اولویت‌ها و اهداف عمده‌ی رشد اقتصادی و اجتماعی کشور، جهات سیاست ساختن و سرمایه‌گذاری و پیشرفت علمی و تکنیکی، اهداف انباشت ظرفیت‌های علمی، آموزشی و فرهنگی و اهداف دفاعی باشد. در این نظام، دخالت جاری و مداوم دستگاه مرکزی مدیریت و برنامه‌ریزی در امور موسسات و مجتمع‌های تولیدی حذف می‌شود و کانون تمرکز آن روی برنامه‌های ۱۵ ساله و سپس ۵ ساله‌ی رشد اقتصادی و اجتماعی قرار می‌گیرد.

تغییر رادیکال در نظام تعیین قیمت‌ها، جنبه‌ای دیگر از نظام مدیریت نوین را تشکیل می‌دهد. در این نظام قیمت‌ها باید نقش محرک نیرومندی را در استفاده‌ی بهتر از منابع، کاهش هزینه‌های تولید، افزایش کیفیت محصولات، تسریع پیشرفت علمی و تکنیکی، و

عقلانی کردن کل سیستم و توزیع و مصرف ایفا کند. در نظام موجود تعیین قیمت‌ها، بکارگیری روش‌هایی که از لحاظ اقتصادی غیرموجه‌اند - روش‌هایی که نقش هریک از عوامل تولید را بدرستی در نظر نمی‌گیرند - از سوئی باعث شده است که میزان کمک هزینه یا سوبسید دولت به تولید و ارائه‌ی کالاها و خدمات مختلف بسرعت افزایش یابد و از سوی دیگر در مورد بعضی کالاها میزان سوددهی به میزانی بالاتر از کارائی و راندمان واقعی تولید بالا برود. این نظام، در هیچ کدام از دو جنبه‌ی متضاد فوق، گزایشی در جهت ارتقاء تولید و راندمان آن بوجود نمی‌آورد و با تقسیم غیرموجه منابع مختلف تولید، به ناهماهنگی و پدیده‌های غیرطبیعی در اقتصاد دامن می‌زند.

در نظام جدید تعیین قیمت‌ها، قیمت‌گذاری مرکزی روی مهم‌ترین کالاها تولیدی، مصرفی و خدماتی حفظ می‌شود ولی هم در این زمینه و هم در قیمت‌گذاری عمده‌فروشی و خرده‌فروشی و قیمت خرید، محاسبه‌ی هزینه‌های مختلف تولید و راندمان کار نقش تعیین‌کننده پیدا می‌کند. با توجه به پیچیدگی و اهمیت تعیین قیمت‌ها، گزارش مصوب پلنوم ژوئن، بر ضرورت بررسی هرچه وسیع‌تر این مساله تاکید می‌کند.

علاوه بر این، نظام نوین مدیریت تجدید سازماندهی نظام تامین مادی و تکنیکی موسسات، نظام بانکی و اعتباری و روابط اقتصادی خارجی را پیشنهاد می‌کند. تا کنون موسسات و مجتمع‌های تولیدی نیازهای فوق‌الذکر را بطور موردی و در تمام موارد از طریق دولت و ارگان‌های مرکزی حل و فصل می‌کردند. در نظام جدید، دولت تنظیم و کنترل تجارت عمده‌ی داخلی و روابط اقتصادی خارجی را حفظ می‌کند، ولی موسسات و مجتمع‌های تولیدی این حق را می‌یابند که بطور مستقیم با دولت، با موسسات و مجتمع‌های دیگر و با موسسات و مجتمع‌های تولیدی کشورهای دیگر (هم سوسیالیستی و هم سرمایه‌داری) وارد قرارداد می‌شوند و در این روابط نیز بتوانند نیازهای خود را بطور عمده بخرند. همچنین موسسات و مجتمع‌های تولیدی، نیازهای مالی خود را نه از طریق سوبسیدهای دولتی، بلکه از طریق گرفتن اعتبار از بانک‌ها تامین خواهند کرد.

در نظام نوین، برای تسریع پیشرفت علمی و تکنیکی، علاوه بر دامن زدن به ابتکار و رقابت در موسسات و مجتمع‌های تولیدی، از تعدد موسسات پژوهشی و وارد کردن عامل رقابت در عرصه‌ی علم و تکنیک سخن گفته می‌شود. تا کنون این نظر رایج بوده است که وجود سازمان‌های متعدد پژوهشی و دفترهای مطالعه و ارائه طرح در یک زمینه‌ی تخصصی واحد، باعث اتلاف نیرو، تکرار غیرموجه تحقیقات و هزینه‌های اضافی قابل صرفه‌جویی می‌شود. اما مطابق گزارش مصوب پلنوم ژوئن، "تجربه می‌آموزد که انحصاری کردن تحقیقات توسط چند موسسه‌ی محدود، بطور جدی پیشرفت علمی و تکنیکی را ترمز می‌کند و زیان بسیار مهم‌تری به جامعه وارد می‌سازد." بر این پایه، ضمن هشدار درباره‌ی ایجاد نهادهای موازی در تمام زمینه‌ها، بر لزوم موسسات پژوهشی متعدد به شکل دائمی یا موقت بسته به نیازهای مشخص پافشاری می‌شود.

چهارم - پیاده‌کردن ساخت‌های نوین سازمانی با هدف تامین ثبات بیشتر و تخصص بالاتر در موسساتی که به همکاری با یکدیگر می‌پردازند، نزدیک کردن علم و تولید به همدیگر و بر این مبنا حرکت جهشی برای رساندن کیفیت تولید به سطح استانداردهای جهانی.

ضعف موجود در این زمینه، آن بوده است که روابط میان موسسات موجود در یک بخش و مناسبات میان واحدهائی متعلق به بخش‌های مختلف، با توجه به افزایش حداکثر بارآوری کار و صرفه‌جویی در منابع تولید و نیروی انسانی تنظیم نمی‌شده است. در بسیاری موارد هر موسسه‌ای واحدهای جنبی خود را برای تهیه قطعات اولیه، تعمیرات و ابزارسازی ایجاد می‌کرده و مهم‌ترینکه منافع بخشی و کنترل وزارتخانه‌ها و ارگان‌های مختلف بر بخش‌ها و موسسات گوناگون، مانع همکاری و ادغام چندین موسسه در یک مجموعه‌ی واحد گردیده است.

نظام مدیریت، با نقد این وضع راه را بر ادغام موسسات گوناگون و تشکیل مجتمع‌های بزرگ در یک رشته تخصصی و یا ترکیبی از آنها هموار می‌سازد ولی در عین حال ضرورت جلوگیری از قرارگرفتن انحصار تولیدی این یا آن کالا در دست یک مجتمع را یادآوری می‌کند. با اجرای این نظام و نیز با توجه به استقلال موسسات و مجتمع‌های تولیدی، دامنه‌ی وظایف وزارتخانه‌ها محدودتر می‌شود. بهمین دلیل، در رابطه با ایجاد ساخت‌های نوین، محدود کردن تشکیلات وزارتخانه‌ها و امکان ادغام چندین وزارتخانه در یک مجموعه‌ی واحد پیش‌بینی می‌شود.

گذشته و وضع موجود، موافق نیستند. میخائیل گورباچف در پلنوم ژوئن، پس از طرح خطوط عمومی این ارزیابی - که در آغاز مقاله‌ی حاضر نقل کردیم - در اهمیت طرح رک و راست مسائل گفت: "همین واقعیت که بعضی‌ها هنوز هم سؤال‌های زیر را پیش می‌کشند گویای بسیاری چیزهاست: آیا کل اوضاع تا این حد بد بود؟ آیا باید ارزیابی‌هایی تا این حد منفی بعمل آورد؟ آیا بازسازی رادیکال ضروری است؟ آیا یک تکان کوچک دیگر در سطوح بالا کافی نبود؟ آیا تدابیر جزئی و جداگانه کفایت نمی‌کرد؟ من فکر می‌کنم که اگر چنین روحیه‌ای دست‌بالا را پیدا می‌کرد و مبنای تدوین سیاست کنونی ما قرار می‌گرفت، هم برای کشور و هم برای مردم ما نتایج بسیار وخیمی بیار می‌آورد."

همچنین همه با راه حل پیشنهادی گزارش مصوب پلنوم موافق نیستند و نمی‌خواهند از منافع خود و روش‌های سنتی کارشان دست بردارند. مسأله‌ای که پیچیدگی اوضاع را دوچندان می‌کند اینست که این امر درباره‌ی بخشی از حزب کمونیست، یعنی نیروئی که منطقاً باید پیش‌تاز نو سازی باشد، هم صادق است:

"واقعیت‌ها نشان می‌دهند که گرایش هشدار دهنده‌ای شکل می‌گیرد: بعضی سازمان‌های حزبی از روحیه‌ی غالب و از پروسه‌های پر تحرکی که در جامعه گسترش می‌یابد عقب می‌مانند. بدیهی است که این مسأله باید در پلنوم ما بررسی می‌شود. این یکی از رنگات تعیین‌کننده‌ی کار امروز ماست. جریان بازسازی به چگونگی رفتار حزب بستگی خواهد داشت."

میخائیل گورباچف ادامه داد که دو سال قبل موقتی از کادرهای حزب، شوراها و مقامات اقتصادی خواستیم که به کار جدی در جهت بازسازی اقدام کنند. آنها ضمن اعلام درک وظایف جدید، خواهان زمان کافی برای ارزیابی از شرایط، درک و جذب روش‌ها و اشکال نوین کار و اجرای تحولات شدند. ما آتموقع تفاهم نشان دادیم. ولی اینک که دو سال می‌گذرد باید گفت که اوضاع منتظر مانخواهد ماند. نمی‌توان پذیرفت که بازسازی در درون حزب عقب‌تر از پروسه‌های اقتصادی، اجتماعی و فکری باشد. نمی‌توان قبول کرد که تغییرات در روحیات مردم جلوتر از درک این پروسه‌ها در درون حزب و بطریق اولی و باشدت بیشتر جلوتر از ارگان‌های رهبری حزب باشد. "به همین دلیل است که هیئت سیاسی بطور مشخص مسأله‌ی ضرورت افزایش احساس مسئولیت کمونیست‌ها رهبران ارگان‌های حزبی، شورائی و اقتصادی در قبال جریان اوضاع، در قبال حل مسائل واقعی که به بلوغ رسیده‌اند و در قبال بازسازی را مطرح می‌کند.

"ما باید توقع‌مان (توقع برخورد مسئولانه و کارج‌دی) از تمام سطوح را بالا ببریم. ولی این مسأله را باید از خودمان، از هیئت سیاسی، هیئت دبیران، شورای حکومتی، و اعضای کمیته مرکزی شروع کنیم..."

"از طرف هیئت سیاسی باید بصورت انتقاد از خود مطرح کنم که ما بر ضعف‌هایمان در فعالیت‌های پراتیک نیز آگاهییم. گاهی تصمیمات مهم درباره‌ی مسائل اساسی تکامل کشور به آرامی و به شکل ناکامل اجرا می‌شود. در هیئت سیاسی بحث رک و راست و قاطعی درباره‌ی پرنسپ‌های کار صورت گرفته و در حال حاضر بررسی منظم جریان اجرای تصمیمات خیلی مهم اتخاذ شده پس از پلنوم آوریل کمیته مرکزی و کنگره ۲۷ ح.ک.ا.ش.، با دیداعمال کنترل بر پیاده‌شدن آنها بصورت یکی از قواعد کار ما درآمده است."

میخائیل گورباچف به عامل نگران‌کننده‌ی دیگری نیز اشاره کرد: ترس از اشتباه و خطا و مخالفت با تغییر و تحول و اقدامات نوین برای اجتناب از خطا او گفت: "در هیچ کار وسیع و پر دامنه‌ای، انسان نمی‌تواند خود را از خطاها مصون بدارد. خطا در گذشته وجود داشت، در حال حاضر وجود دارد و در آینده هم وجود خواهد داشت." "درست است که باید طوری کار و اقدام کرد که خطابه حداقل ممکن برسد"، ولی "ترس از ارتکاب خطا، خود بزرگترین خطاهاست."

بزودی هفتادمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر جشن گرفته خواهد شد. میخائیل گورباچف در قسمت پایانی گزارش خود به پلنوم ژوئن، پس از طرح این نکته که تغییرات مورد نظر در مدیریت اقتصادی، "عمیق‌ترین و مهم‌ترین تحولات از زمان آغاز ساختمان سوسیالیسم به بعد" هستند، با اشاره به این مناسبت تاریخی خاطر نشان ساخت که "بازسازی جاری در کشور ما مداوم مستقیم کار انقلاب اکتبر و اجرای پیگیر ایده‌آل‌هایی است که روی پرچم انقلاب ما نقش بسته است."

همچنین تغییر ساختار ارگان‌های مرکزی مدیریت اقتصادی، مانند کمیته‌ی دولتی برنامه‌ریزی، کمیته‌ی دولتی تعیین قیمت‌ها، کمیته‌ی دولتی علم و تکنیک و نیز ایجاد ارگان‌های جدید مانند کمیته‌ی صنعتی - کشاورزی، کمیته‌ی مسکن مطرح شده‌است.

پنجم - برپا کردن یک نظام دموکراتیک به جای نظام کنونی مدیریت که در حدی افراطی متمرکز و آمرانه است، پیشبرد و تشویق مدیریت خودگردان و میدان دادن به امکانات و ظرفیت‌های افراد، تعیین حدود عملکرد سازمان‌های حزبی، شوراها و ارگان‌های اقتصادی و تغییر ریشه‌ای در سبک و روش‌های فعالیت آنها.

گزارش خاطر نشان می‌سازد که زمانی که مدیریت تا حد صدور دستورات و امر و نهی‌ها تنزل می‌یافت گذشته و ایجاد مجموعه‌ای از محرک‌های واقعی برای زحمتکشان و جلب مشارکت آنها از طریق متنوع‌ترین سازمان‌های دموکراتیک به ضرورتی مبرم تبدیل شده است. مطابق گزارش، در چنین شرایطی، عادت قدیمی‌تر تمایل به حل مسائل در لایه‌ی میزهای ادارات و روانشناسی انگلی که در طی سال‌ها و دهه شکل گرفته، بطور مضاعف غیر قابل تحمل می‌شود.

تحولی پرتضاد اما نویدبخش

پروسه‌ی بازسازی تمام جوانب جامعه‌ی اتحاد شوروی، مانند هر پروسه‌ی جدی دیگر راه خود را از میان تضادها و غلبه بر مقاومت نیروهای محافظه‌کار، نیروهایی که به گذشته چسبیده‌اند و در برابر تغییر ایستادگی می‌کنند، بازمی‌کند. پروسه‌ی بازسازی هر چند که تاکنون به پیروزی سیاسی و معنوی بزرگی در اتحاد شوروی دست یافته و علاقه و پشتیبانی توده وسیعی از مردم را جلب کرده‌است، ولی از زمانیکه به فاز اجرای عملی و مشخص تغییرات وارد شده با مقاومت بیشتر و شدیدتر نیروهای محافظه‌کار روبرو شده‌است. میخائیل گورباچف در پلنوم ژوئن در سخن از خصلت پیچیده و متضاد بازسازی چنین گفت:

"تحولات انقلابی جاری در کشور ما تضادی را در صف مقدم قرار داده‌اند که یک طرف آن را مطالبه‌ی مصرانه و مبرم نو سازی، تلاش خلاقانه و ابتکار سازنده تشکیل می‌دهد و طرف مقابلش را محافظه‌کاری، لختی و منافع خودمرضانه. یکی از مظاهر این تضاد واقعی، ناسازگاری و عدم تناسب است که میان اقدامات توده‌ها که فعال‌تر و فعال‌تر می‌شود از یک طرف و سبک بوروکراتیکی که هنوز در عرصه‌های گوناگون زندگی به حیات خود ادامه می‌دهد و تلاش برای متوقف کردن بازسازی از طرف دیگر، وجود دارد. برای غلبه بر این تضاد لازم است در رابطه با سیاست کادرها و جاری کردن روش‌ها و ضوابط نوین در زندگی حزب، دولت و جامعه، تدابیری جدی و سریع اتخاذ کرد.

گورباچف همچنین در کنفرانس متخصصان علوم اجتماعی خاطر نشان ساخت که "مبارزه‌ای میان اندیشه‌ها، مواضع روانشناسانه، دیدگاه‌ها و رفتار در جریان است که گاهی پنهان اما همواره انعطاف‌ناپذیر است. طرفداران گذشته بدون مبارزه تسلیم نمی‌شوند و با حیل‌های گوناگون وسایل جدیدی برای منطبق کردن خود جستجو می‌کنند." اخیراً مقاله‌ای در نشریه‌ی "کمونیست" نیز در بررسی مقاومت‌های موجود در برابر بازسازی مطرح کرده است که "روشن است که تاکنون کسی به ما اعلام جنگ نداده‌است، ولی درگیری و مبارزه آشکار است و تمام وسایل و از جمله پلیدترین آنها مانند خرابکاری در این مبارزه بکار گرفته می‌شود." مثالی نیز از طرف مقابل بی‌آوریم: یوری بونداروف، نویسنده‌ی معروف در نشریه‌ی اتحادیه‌ی نویسندگان روسیه، "تأثیرات نابودکننده‌ی گلاسنوست (یعنی طرح صریح و آشکار مسائل)" را با عقب‌نشینی نیروهای مترقی در برابر بربریت در ژوئیه‌ی ۱۹۴۱" مقایسه می‌کند و فراخوان می‌دهد که برای جلوگیری از "ریشه‌کن شدن ارزش‌های معنوی مردم"، "استالینگراد جدیدی" آفریده شود!

گزارش مصوب پلنوم ژوئن، البته راه کاملاً متفاوتی برای حل این تضاد پیشنهاد می‌کند: "از دیدگاه هیئت سیاسی، موثرترین راه برای غلبه بر این تضاد کدام است؟ پاسخ روشن و مشخص است: گسترش وسیع دموکراسی. امروز تجربه یکبار دیگر نشان می‌دهد که این دقیقاً اشکال اداری و آمرانه‌ی هدایت جامعه هستند که پیشرفت ما را ترمز می‌کنند. در حالیکه اشکال دموکراتیک، و نه هیچ چیز دیگر، قادرند شتاب نیرومندی به آن بدمند. ولی همه با ارزیابی ارائه‌شده در دو سال گذشته درباره‌ی تجربه‌ی

گزارشی از جنبش کارگری ترکیه در سالهای اخیر

مبارزه کارگران و تشکلهای موجود

اعتصابگران "نتاش" عضو سندیکای مستقل (ناپیوسته به کنفدراسیون سندیکاهای) "اتوموبیل-ایش" هستند. سندیکای "اتوموبیل-ایش" از جمله سندیکاهای مستقل عمده ترکیه و دارای ۶۰هزار عضو در صنایع فلزی و تولید فلزات است. عمده زیادی از اعضای آن، قبلاً عضو سندیکای معروف "معدن-ایش" (وابسته به کنفدراسیون "دیسک") بودند و از سابقه مبارزاتی طولانی در ۲ دهه گذشته برخوردارند. یکی دیگر از سندیکاهای مستقل، سندیکای "لاس پیستکیم" در رشته‌های صنایع شیمیائی و لاستیک و پلاستیک‌سازی است که دارای ۱۰ هزار عضو است و کارگران "دربی" هم عضو همین سندیکا هستند.

اما بخش بزرگی از کارگران ترکیه عضو سندیکاهایی هستند که وابسته به "کنفدراسیون سندیکاهای کارگری ترکیه" ("ترک-ایش) محسوب می‌شوند. "ترک-ایش" در حال حاضر با بیش از ۵۰ سندیکا، حدود ۲ میلیون نفر عضو را در برمی‌گیرد. این کنفدراسیون که در جنبش کارگری و انقلابی ترکیه به عنوان نمونه بارز سندیکای زرد و سازشکار شناخته شده است. در سال ۱۹۵۲ با کمک اتحادیه کارگری ارتجاعی امریکا (آ.ا.ا.سی.آی.او) تأسیس شد. در طول این دوره طولانی، بجز موارد معدود، گردانندگان و مسئولان این کنفدراسیون، به همدستی و حمایت از دولت‌ها و رژیم‌های حاکم پرداخته و یا با سازشکاری و بی‌عملی خود مانع از گسترش آذمی و مبارزه کارگران عضو و تأمین خواسته‌های آنها شده‌اند. بخش بزرگی از عضویت این کنفدراسیون طی دوره گذشته بصورت عضویت فرمایشی و یک‌گانه کارگران کارخانه‌ها و بویژه واحدهای دولتی - باتوافق و تئانی کارفرمایان و مسئولان دیربپوده است.

قبل از کودتای ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰، کنفدراسیون دیگری بنام "کنفدراسیون سندیکاهای کارگری انقلابی" (دیسک) وجود داشت. این تشکل کارگری در سال ۱۹۶۷ برای بسیج رزمندگان کارگران و بعنوان آلترناتیوی در برابر "ترک-ایش" ایجاد گردید و در طی سالهای بعد با بیش از ۶۰هزار نفر کارگر عضو، نقش عمده‌ای در جنبش کارگری و مبارزه طبقاتی در ترکیه ایفا نمود. فعالیتهای "دیسک" حتی حدود یکسال قبل از کودتا توسط رژیم حاکم و برقراری حکومت نظامی، محدود گردیده و پس از کودتا، رهبران و فعالین آن دستگیر و زندانی شدند. پس از یک محاکمه طولانی در طول عسال، سرانجام در ۲۳ دسامبر ۸۶ "دیسک" رسماً تعطیل و اموال آن ضبط گردید و از حدود ۱۵۰ نفر که مورد محاکمه بودند، ۲۶۴ نفر به حبسهای طولانی محکوم شدند.

کنفدراسیون دیگری که از سالهای قبل در ترکیه وجود دارد، کنفدراسیون "حق-ایش" است که قبلاً بصورت رسمی دارای ۱۶۰ هزار عضو بوده، اما در آخرین کنگره این کنفدراسیون که در دسامبر گذشته برگزار شد، تنها نمایندگان ۲۰هزار عضو شرکت جستند. "حق-ایش" دارای گرایشات اسلامی و عقب‌مانده است و بخشی از محافظه‌کارترین اقشار کارگری را در برمی‌گیرد.

در شرایط کنونی، "ترک-ایش" بخش بسیار بزرگی از کارگران ترکیه را زیر چتر خود دارد و

از آغاز سال جاری میلادی دوره‌ی جدیدی از رشد و گسترش جنبش کارگری در ترکیه شروع شده است. در ابتدای این سال، بیش از ۴۰۰ کارگر در ۴ کارخانه در حال اعتصاب بودند. در ماه فوریه تعداد کارگاههای در حال اعتصاب به ۱۴ واحد و عمده اعتصابگران به بیش از ۱۴۵۰۰ نفر رسید. در چند ماه گذشته نیز روند اعتصاب، اعتراضات و حرکات کارگری روبه گسترش نهاده است.

یکی از مهمترین رویدادهای جنبش کارگری در سالهای اخیر، اعتصاب ۳۱۵۰ نفر کارگران کارگاههای تولید و مونتاژ لوازم تلفن "نتاش" است. این اعتصاب، پس از طی مراحل طولانی قانونی، در ۱۸ نوامبر ۸۶ به علت عدم موافقت کارفرما با خواستههای کارگران در موقع عقد قرارداد دسته‌جمعی، آغاز گردید. خواستههای کارگران، بطور عمده شامل افزایش دستمزد متناسب با نرخ تورم، میزان پاداش سالانه و غرامت اخراج، تضمین حداقل امنیت شغلی، شرایط کار و برخی حقوق سندیکایی بود. این حرکت نه فقط بواسطه تعداد زیاد کارگران و عزم قاطع آنها در ادامه اعتصاب و تأمین خواستههایشان، بلکه بدلیل انعکاس و وسیع آن و موضعگیریهای اقشار و جریانات مختلف در قبال آن، حائز اهمیت زیادی بود و تاثیر فراوانی در آغاز و تقویت اعتصابات در دیگر واحدهای صنعتی برجای نهاد. در خلال اعتصاب، که حدود ۳ ماه طول کشید، کارگران کارخانه‌های دیگر به حمایت معنوی و مادی از آن برخاستند. کارگران ترکیه‌ای در خارج کشور و برخی از اتحادیه‌های کارگری بین‌المللی از این حرکت پشتیبانی نمودند. نیروهای سیاسی و دانشجویان و برخی دیگر از اقشار زحمتکش و روشنفکران حمایت خود را بطرق گوناگون اعلام داشتند. از سوی دیگر، کارفرما و ارگانهای حکومتی، با توسل به شیوه‌های "قانونی" و غیرقانونی، دخالت مکرر پلیس و دستگیری چند تن از کارگران، درصدد توقف و شکستن این اعتصاب برآمدند. سرانجام با امضای قرارداد دسته‌جمعی و پذیرفتن برخی خواستههای کارگران (از جمله ۴۰٪ افزایش دستمزدها در سال اول و ۳۰٪ افزایش در سال دوم قرارداد)، اعتصاب پایان یافت. در پایان اعتصاب، کارگران "نتاش" تصمیم گرفتند که صندوق حمایت از کارگران اعتصابی که بانکهای وسیع اقشار مختلف در طول اعتصاب فراهم آمده بود به صندوق جهت کمک به اعتصابگران در کلیه واحدهای دیگر تبدیل شود.

در ژانویه ۸۷، در حالی که اعتصاب "نتاش" ادامه داشت، حدود ۱۲۰۰ نفر کارگران کارخانه "دربی" (تولید مواد شیمیایی و لاستیک) در اعتراض به امتناع کارفرما از قبول حداقل خواستههای کارگران و تاخیر امضای قرارداد دسته‌جمعی، دست به اعتصاب زدند. این حرکت کارگران نیز که بیش از ۱۰ روز بطول انجامید حمایت گروه زیادی از کارگران و زحمتکشان را به خود جلب کرد. با ادامه اعتصاب، کارفرما ناگزیر شد که با افزایش ۴۵٪ دستمزد سالانه و برخی خواستههای صنفی و اقتصادی کارگران موافقت کند. در همین حال، در تعداد دیگری از کارگاههای کوچک و بزرگ صنعتی نیز اعتصاب شروع گردید و یا تصمیم کارگران به اعتصاب در پایان سهلت‌های مقرر، اعلام شد.

چگونگی تغییر و تحولات و سیاستهای آن نقش عمده‌ای در جنبش کارگری ترکیه در حال حاضر و در آینده داشته و خواهد داشت. کارگران سندیکاهای عضو "ترک-ایش"، در موقعیت فعلی، متشکل‌ترین بخش کارگران ترکیه را در برمی‌گیرد و علاوه بر این عمده زیادی از اعضای سابق "دیسک" هم در درون صفوف کارگران "ترک-ایش" فعالیت می‌کنند. عمده کل کارگران بیمه شده ترکیه (طبق آمار ۸۵) ۲۶۰۰۰۰۰ نفر است و شاید قریب همین تعداد نیز کارگران بیمه نشده، از جمله کارگران کشاورزی، ساختمانی و کارگران کارگاههای کوچک وجود دارد که کماکان فاقد تشکل صنفی اولیه هستند.

رژیم کودتا و سرکوب جنبش کارگری

هنگامی که ژنرالها در سپتامبر سال ۱۹۸۰ با یک کودتای نظامی حکومت را در دست گرفتند، بیش از ۵۰ هزار کارگر در کارخانه‌های گوناگون در سطح کشور در حال اعتصاب بودند. رژیم جدید، با برقراری و گسترش حکومت نظامی به سراسر ترکیه، با صدور فرامین پی در پی و با اتکا به سرنیزه و ترور، جنبش انقلابی و کارگری را مورد تهاجم قرار داد. در این سرکوب شدید و گسترده، دهها هزار نفر از انقلابیون، رهبران و مسئولان سندیکاهای کارگران و توده‌های مردم دستگیر و زندانی شدند. چادرهای اعتصاب که بطور مرسوم در مکانهای اعتصاب بر پا شده بود بدست پلیس و ارتش برچیده شد و هر گونه اعتصاب، اعتراض و حرکت کارگری و صنفی ممنوع اعلام شد. کلیه سندیکاهای و اتحادیه‌ها و انجمنها تعطیل شد و حتی از فعالیت علنی "ترک-ایش" که از رژیم کودتایی حمایت می‌کرد، جلوگیری شد.

در نتیجه اقدامات و سیاستهای سرکوبگرانه رژیم نظامی، نه فقط آزادی فعالیت سندیکایی و تشکل- حتی در چهارچوب سندیکاهای زرد- محدود و متوقف شد، بلکه حقوق و دستاوردهای کارگران که حاصل سالها مبارزه آنان بوده، مورد تجاوز و تهاجم قرار گرفت. کارگران و سندیکاهای عملاً از حق شرکت در مذاکرات پیمانهای دسته‌جمعی محروم شدند و یک نهاد حکومتی بنام "موسسه عالی حکمیت" مأمور بررسی و تعیین تکلیف قراردادهای دسته‌جمعی در مورد میزان افزایش دستمزد و سایر شرایط کار گردید. اخراج کارگران به بهانه‌های گوناگون توسط دولت و کارفرمایان شدت یافت و غرامت اخراج و بازخرید هم کاهش داده شد و یادر عمل اصلاً پرداخت نگردید، با تصویب و اجرای قوانین جدید، و تغییر و یا بلا اجرا گذاشتن قوانین رسمی موجود، شرایط کار و زندگی کارگران به شدت روبه وخامت نهاد. در دوره عرسال گذشته، شدیدترین فشارها و تضییقات در عرصه‌های گوناگون بر کارگران و زحمتکشان اعمال گردید.

بر پایه آمار رسمی، در سال ۱۹۸۳، "در سوانح ناشی از کار" ۱۳۲۴ کارگر جان خود را از دست داده و ۲۷۶۰ کارگر معلول شدند، یعنی بطور متوسط هر روز ۳ نفر کارگر در محل کار کشته شدند. بر طبق همین آمار، ترکیه از لحاظ "تلفات ناشی از حوادث کار" در رده‌های اول قرار دارد.

در کشوری که نرخ تورم قیمت‌ها، در سال ۸۰ حدود

جنبش کارگری ترکیه بقیه از صفحه ۱۹

۱ درصد و در سالهای بعد مطابق ارقام رسمی سالانه بین ۴۰ تا ۵۰ درصد بوده است و در شرایطی که کارگران از حق اعتراض و اقدام برای افزایش متناسب دستمزدها محروم بودند، قدرت خرید کارگران به شدت پایین آمد. میزان این کاهش قدرت خرید بیش از ۶۰ درصد برآورد می شود. حداقل دستمزد ماهانه که از جانب دولت و کارفرمایان هر دو سال یکبار تعیین و اعلام می شود، در سالهای ۸۱، ۸۲، ۸۵، ۸۷ بترتیب ۱۰ هزار، ۱۷ هزار، ۲۸ هزار و ۴۹ هزار لیر ترکیه تعیین شد (در حال حاضر هر دلار معادل بیش از ۸۰۰ لیر است. در نوامبر ۸۰ هر دلار برابر ۸۸ لیر بود). البته گروه کثیری از کارگران مشمول همین حداقل دستمزد رسمی هم نمی شوند. به علاوه تغییرات دستمزد در طول ۷ سال بهیچوجه متناسبی با تورم فزاینده قیمتتها ندارد. رژیم ترکیه با توسل به سیاست معروف "ثبات اقتصادی" که از جانب صندوق بین المللی پول و بانک جهانی دیکته می شود و برای پیاده کردن "اقتصاد آزاد" و پیوستن سطح قیمتتهای داخلی به قیمتتهای کشورهای سرمایه داری پیشرفته، مرتبا بهای مایحتاج عمومی از قبیل نان، لبنیات، گوشت، سیگار، بنزین و گازوئیل و... را بالا می برد، و در نتیجه فشار روزافزونی را بر کارگران و توده های مردم تحمیل می کند. در اثر همین سیاستهای رژیم، میزان بیکاری رسمی به حدود ۱۰ میلیون نفر و در واقع بر ۳/۵ میلیون نفر بالغ گردیده و محرومیت بیشتری را برای خانوارهای زحمتکش فراهم آورده است.

بر طبق قانون اساسی رژیم ژنرالها (مصوب نوامبر ۸۲) و قوانین و مقررات دیگری که طی سالهای اخیر به تصویب رسیده و اجرا می گردد، حق تشکل کارگران شدیداً محدود گردیده است. مثلاً در میان کارگران بخش دولتی، با دادن عنوان ظاهری "کارمند" به آنها، گروه عظیمی از آنان را از داشتن سندیکا محروم می سازند و یا گروه دیگری از کارگران را با عناوین "قراردادی" و "موقتی" بودن، از تشکیل اتحادیه و یا ورز به سندیکاهای موجود منع می کنند.

حقوق سندیکاها برای شرکت در مذاکرات و عقد قراردادهای دسته جمعی، که از سالها قبل در ترکیه وجود داشته، عملاً محدود شده است. ارگانهای حکومتی، از جمله وزارت کار و محاکم وابسته به آن، به بهانه های مختلف، مثلاً نداشتن تعداد عضو کافی، فقدان "صلاحیت" سندیکا و یا نمایندگان آن و... مانع از فعالیت موثر سندیکاها در این عرصه می شوند و یا این که به دلایل پوچ، عقد این نوع قراردادهای راه که هر دو سال یکبار می تواند صورت بگیرد، مرتباً به تاخیر می اندازند. طبق قوانین موجود، کارفرما می تواند تعهدات خود را که در قرارداد دسته جمعی قبلی پذیرفته اند، بعداً پس گرفته و یا لغو نمایند.

اگرچه اعتصاب صنفی کارگری در قوانین موجود قدغن نشده است (اعتصاب عمومی طبق قانون اساسی ممنوع است) اما محدودیتها و موانع قانونی و غیرقانونی عملاً موجود، این حق مسلم کارگران را شدیداً خدشه دار کرده است. برای اعلام اعتصاب توسط سندیکا، باید مراحل مربوط به مذاکرات دسته جمعی و تشریفات پیچیده اداری کاملاً طی شود و تازه پس از آن ارگانهای حکومتی و از جمله "موسسه عالی حکمت" می توانند دخالت کرده و حکم تاخیر و تعویق اعتصاب را بدهند. گذشته از این، کارفرما عملاً می تواند در طول دوره اعتصاب، تولید و فروش خود را همچنان ادامه دهد! (بنابر این اعتصاب

کوتاه مدت اصلاً لطمه زیادی به فعالیت و سودجویی کارفرما نخواهد زد). همچنین اثر کارفرما به تعهدات خود طبق قرارداد دسته جمعی امضا شده عمل نکرد، کارگران برای وارد کردن او به انجام تعهدات، حق اعتصاب ندارند بلکه فقط می توانند به دادگاه مربوطه شکایت کرده ماهها منتظر رسیدگی به تخلف کارفرما بشوند. علاوه بر همه اینها، بخشی از واحدها و رشته های صنعتی و خدماتی، به بهانه "ملاحظات امنیتی، سیاسی و بهداشتی" رسماً از حق هر گونه اعتصاب محروم هستند.

سال گذشته، برای محصور کردن اعتصابات و مانع از نشر اخبار و پشتیبانی از آنها، مقررات تازه ای به اجرا گذاشته شد. طبق این مقررات، کارفرما می تواند علاوه بر نیروهای انتظامی دولتی، از گارد حراست خصوصی هم در مواقع اعتصاب علیه کارگران استفاده کند. در مکان اعتصاب، به غیر از یک پلاکارد حاوی "اینجا اعتصاب است" هیچ گونه نوشته، پوستر و آفیش نباید نصب شود، فروش نشریه و غیره ممنوع است، موسیقی و سرود و "تبلیغ کردن کارگران اعتصابی" مجاز نیست و جلوگیری از کار اعتصاب شکنان هم بهر طریق ممنوع است.

کارگران به عرصه مبارزه آشکار باز می گردند

سرکوب و اختناق شدید حاکم بعد از کودتا، دوره کوتاهی از افق فعالیت انقلابی، کناره گیری بخشی از جوانان و افسار مردم از مبارزه سیاسی، سردرگمی و برخی توهانات در میان گروههایی از طبقات اجتماعی را به همراه آورد. دستگیریهایی وسیع، شکنجه و اعدام گروهی از انقلابیون و تبعید اجباری گروهی دیگر، عدم مقابله موثر و گسترده از سوی نیروهای انقلابی و ترقیخواه و بسته شدن نهادهای سیاسی و دموکراتیک توده ها، موجب شد که مبارزه انقلابی کارگری بصورت پراکنده، محدود و مخفی و تدافعی درآید. اما تداوم همین مبارزه، رفع سردرگمی و توهانات و تاثیرات روزمره شرایط و اوضاع وخیم کار و زندگی، بار دیگر به تدریج کارگران و توده ها را به سمت مبارزه هر چه آشکارتر و وسیع تر پیشبرد.

مقاومت انقلابیون در زندانها و اعتصاب غذای آنها بویژه در زندانهای "دیاربکر" و "ماماک" و نشر بخشی از اخبار این مقاومت در سطح جامعه، روحیه تازه ای از جنبش و مقاومت در میان توده ها و فعالین سیاسی پدید آورد. حرکتی گاه بگاه کارگران (همراه با فعالیت مخفی کمیته های کارخانه در تعداد محدودی از واحدها) و حاشیه نشینان در این یا آن شهر، ارسال عریضه و شکایت، تجمع های مودی زنان خانه دار در اعتراض به گرانی و فشار اختناق، تحریم کردن کلاسها توسط گروهی از دانشجویان و... مواردی از بروز و توسعه روحیه مقاومت و مبارزه جوی افسار مردم بود. صدور اعلامیه ای با امضای ۱۲۵۶ نفر از روشنفکران و نویسندگان (از جمله عزیزنشین و یاشارکمال) در اعتراض به شرایط زندانها، شکنجه، فقدان حقوق دموکراتیک ابتدائی و... انعکاس وسیع آن در داخل و خارج کشور، سبب افزایش جسارت توده ها در مبارزه علیه رژیم گردید. برگزاری انتخابات فرمایشی و تاسیس احزاب اپوزیسیون بورژوازی و تشدید اختلافات میان باندهای حکومتی و جناحهای مختلف یوزوازی، به رغم خواست خود اینان، جسارت اقدام و مبارزه توده ها را افزونتر کرد. آغاز فعالیتهای گردانندگان "ترک-ایش" و برخی سندیکاها که تاکنون یا رسماً و عملاً از رژیم حاکم حمایت نموده و یا سکوت کرده بودند، برای مهار و کنترل کردن حرکات و

اعتراضات غیرقابل پیش بینی کارگران، عرصه محدود دیگری را برای ورود فعال کارگران به مبارزه علنی صنفی فراهم آورد. گذشته از اینها، آغاز مبارزه مسلحانه در کردستان علیه رژیم در تابستان ۱۹۸۴ نیز به گسترش تدریجی و تشدید مبارزه توده ها کمک نمود. نخستین اعتصاب کارگری که در مطبوعات رسمی هم انعکاس قابل ملاحظه ای یافت و حدود ۱۱ ماه طول کشید در اکتبر سال ۸۴ در کارخانه کشتی سازی "ایلدریم" شروع شد. در همین حال، اعتصابات پراکنده دیگری از جمله در کارگاههای صنایع چرم به وقوع پیوست. اعتصاب بزرگ دیگری در کارخانه داروسازی "آلمان" در سال ۸۵ شروع شد. در این اعتصاب ۴۶۷ نفر از کارگران عضو سندیکای "پترول-ایش" (سندیکای وابسته به "ترک-ایش" که ۶۵ هزار عضو دارد) شرکت کردند. اثر چه به کارگران اعتصابی اجازه تجمع در کارخانه و تبلیغ اعتصاب را ندادند و توسط سندیکا و دیگر واحدهای همجوار نیز حمایت مورد انتظار از این اعتصاب صورت نگرفت، اما شروع این حرکت کارگری در آن شرایط سخت، مایه امید و دلگرمی برای سایر کارگران را فراهم آورده و به خود اعتصابگران نیز تجارب بیشتری از چگونگی مبارزه در شرایط حاکم را آموخت. این اعتصاب ۵۳ روز دوام یافت و برخی از خواسته های اولیه کارگران را تحقق بخشید. در سال مذکور، در ۲۰ مورد اعتصاب در کارگاههای مختلف، جمعاً حدود ۲۴۰۰ کارگر مشارکت کردند.

از سوی دیگر، فرا رسیدن مجدد موعد مذاکرات دسته جمعی و امتناع دولت و کارفرمایان از قبول حداقل خواسته های کارگران در مورد افزایش دستمزد و ترمیم قدرت خرید از دست رفته، موجبات خشم و نارضایتی بیشتر کارگران و تشدید شکایتها و اعتراضات آنان را فراهم آورد. کارگران، بطور مستقیم و در محل و یا بطور غیرمستقیم از طریق سندیکاهای مربوطه خواسته های خود را مخصوصاً در مورد دستمزد و پاداش و بهبود شرایط مسکنت بار گار مطرح می کردند. از سال ۸۵ بعد فشار کارگران به مسئولان و گردانندگان سندیکاها و "ترک-ایش" شدت بیسابقه ای بخود گرفت، هر چند که رهبری اغلب سندیکاها و کنفدراسیون تالیلی به انعکاس فشار توده کارگران و اقدام و عمل قاطع نشان ندادند و کماکان به رجزخوانی و دادن وعده های پوچ و مصالحه با دولت و کارفرمایان در پشت درهای بسته ادامه دادند.

سال ۸۶ برای گردانندگان "ترک-ایش" و سندیکاهای وابسته، سال مهمی محسوب می شد. در این سال می بایست کنگره سندیکاها و انتخابات مسئولان، و همچنین کنگره خود "ترک-ایش" (هر سه سال یکبار) برگزار شود. بنابراین در برابر فشار فزاینده کارگران از پایین، رهبری "ترک-ایش" ناگزیر به اقدام ملموس بود.

هیات رئیسه "ترک-ایش" در ژانویه ۸۶ مقرر داشت که در این سال، برای اولین بار، متینگ های کارگری در هوای آزاد برگزار نماید. همچنین، تلاشهای احزاب و جریانات اپوزیسیون بورژوازی، و از جمله سوسیال دموکراتها، برای نفوذ و کنترل تشکلهای کارگری در جهت اغراض سیاسی خودشان، رقابت برای جلب نظر کارگران و سندیکاها و پیروزی در انتخابات "ترک-ایش" را دامن می زد.

اولین میتینگ که توسط "ترک-ایش" در ۲۲ فوریه ۸۶ در آمیز برگزار شد، عملاً تبدیل به حرکت اعتراضی کارگران شد و شرکت کنندگان شعارهایی در مورد خواسته های خودشان و استعفای بقیه در صفحه ۲۱

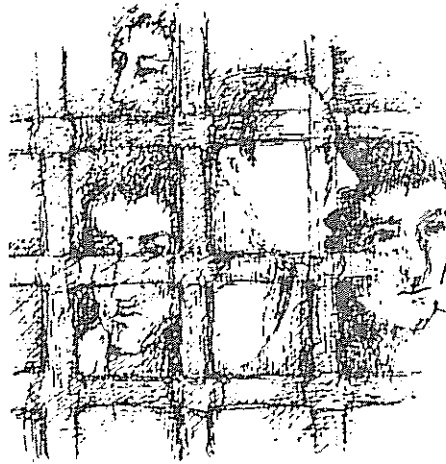
اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در ترکیه

در اعتراض به سیاستهای سرکوبگرانه رژیم ارتجاعی ترکیه و شرایط غیرانسانی حاکم بر زندانهای این کشور، زندانیان سیاسی دست به اعتصاب غذای گسترده و طولانی زدند.

اعتصاب غذا با شرکت ۱۳۱۲ زندانی سیاسی در ۹ زندان ترکیه، از جمله زندانهای "ساغلام چیلار"، "دیار بکر"، "ماک" و... در حدود اواسط ماه ژوئیه آغاز گردید. این اعتصاب تا حال حاضر (اواخر اوت) نیز ادامه دارد. علاوه بر این عده‌ای از زندانیان اعتصابی در زندان "ساغلام چیلار" اعلام کرده‌اند تا تحقق خواسته‌هایشان، به اعتصاب غذای خود حتی تا مرگ، ادامه خواهند داد.

خواسته‌هایی که زندانیان سیاسی اعتصابی برای تحقق آنها مبارزه می‌کنند، شامل:

- پایان دادن به فشار و شکنجه.
- متوقف کردن شیوه دستبندزدن و به زنجیر بستن دسته‌جمعی زندانیان.
- لغو سیستم پوشاندن اجباری لباس متحدالشکل به زندانیان.
- لغو ممنوعیت ورود کتاب، روزنامه، رادیو و کاست به زندانها.
- بهبود کیفیت و کیت غذاها، بهبود شرایط و رفع محدودیتهای ملاقاتها، و...



اعتراض خود را بلند کردند، بطوری که مثلا در استانبول ۱۹ نفر از بستگان زندانیان دستگیر و ۱۴ نفر از آنان زندانی شدند. گروهی از نویسندگان و روشنفکران و اقشار مختلف مردم ترکیه پشتیبانی خود را از مبارزه زندانیان و خانواده‌هایشان اعلام داشته و می‌دارند. در کشورهای مختلف اروپایی، نیروهای سیاسی و کارگران مهاجر ترکیه‌ای و سازمانها و مجامع مترقی و دموکراتیک اعتراضات خود را به سیاستهای سرکوب و فشار جاری در زندانهای ترکیه بیان کرده و از خواسته‌های عادلانه زندانیان سیاسی حمایت کردند. در این کشورها، چندین مورد اعتصاب غذا بعنوان اعلام همبستگی با مبارزه زندانیان سیاسی انجام گرفت و هنوز هم موج این حمایتها و همبستگی گسترده داخلی و خارجی ادامه دارد.

عده‌ای از رفقای سازمانی ما در خارج کشور، در محلهای برگزاری اعتصاب غذا و اعتراض، حاضر شده و همبستگی عمیق خود را با مبارزه و مقاومت انقلابی زندانیان سیاسی ترکیه اعلام کردند. ما ضمن محکوم کردن رژیم ضدردسی ترکیه و ابراز تنفر از سیاستها و اقدامات سرکوبگرانه آن، پشتیبانی خود را از مبارزات شجاعانه زندانیان سیاسی و نیروهای ترکیه اعلام می‌داریم.

خبر اعتصاب و مقاومت قهرمانانه زندانیان سیاسی، بزودی از سد دیوارهای زندانها گذشت و نه فقط در سراسر ترکیه بلکه در کشورهای خارجی نیز منعکس گردید و پشتیبانی و همبستگی فراوانی را برانگیخت. خانواده‌های زندانیان سیاسی، به اشکال گوناگون به حمایت از اقدام فرزندان و بستگان خود برخاسته و نسبت به شرایط ناگوار زندانها صدای

جدید بودند. کارگران، بویژه کارگران آگاه، نه بی‌عملی و نه چندپاره شدن "ترک-ایش" را می‌خواستند. زیرا که عمل و حرکت کارگران را در صورتی موثر می‌دانستند که بصورت متحد و یکپارچه صورت بگیرد، و استدلال می‌کنند که: اگر هم امکان ایجاد کنفدراسیون جدید با رهبری تازه‌ای میسر باشد، در آن صورت مثل دوره قبل از کودتا، قدرت حرکت و نیروی عظیم کارگران دوشقه می‌شود و قدرت تاثیرگذاری خود را از دست می‌دهد.

در حال حاضر، اکثریت کارگران "ترک-ایش" و حتی گروهی از کارگران سندیکاها مستقل موجود و همچنین بسیاری از سازمانهای سیاسی چپ، خواهان حفظ وحدت "ترک-ایش" و اعمال فشار از پایین و تبدیل آن به تشکل واحد و رادیکال صنفی کارگران ترکیه هستند و از این سیاست دفاع می‌کنند.

کنگره "ترک-ایش" در دسامبر ۸۶ برگزار گردید. در این کنگره، هر چند که طرفداران جریانات سوسیال دموکراسی و خواستاران ایجاد کنفدراسیون جدید، آرای خیلی بیشتری نسبت به گذشته بدست آوردند، اما غالبا همان اعضای هیات رئیسه قبلی، از جمله رئیس کل کنفدراسیون، بار دیگر انتخاب شدند. رهبری کنفدراسیون در مارس گذشته بار دیگر به دولت اوزال در مورد توجه به خواسته‌های سندیکاها هشدار داد و در ۲۴ مارس عریضه‌ای به مجلس رژیم حاکم نوشت. در راهپیمایی کارگران در شهر ساسون در ۲۶ آوریل اسامی حدود ۲۰ هزار نفر شرکت جستند. در این راهپیمایی که نیروی پلیسی وسیعی جهت کنترل گمارده شده بودند، بار دیگر شعارهای "تأمین حقوق و آزادیهای سندیکایی"، "استعفاى اوزال" و... طرح گردید.

در همین حال، فشار روزافزون شرایط سخت زندگی و معاش، همراه با تجاری که کارگران در طول ۲-۳ سال گذشته از مبارزات خود بدست آورده و می‌آورند، جنبش قوام گرفته کارگری را روز بروز با

جنبش کارگری ترکیه

بقیه از صفحه ۲۰

دولت اوزال مطرح نمودند. با این حال، نتایج چندانی در جهت بهبود اندک دستمزدها و شرایط کار کارگران و یا کاهش کارشنکی‌های دولت و کارفرمایان در امور سندیکاها و قراردادهای دسته‌جمعی حاصل نگردید، و اعتراض و فشار کارگران به گردانندگان سندیکاها فزونی یافت. در ۳ آوریل همین سال، رهبری "ترک-ایش" اعلام کرد که اگر برگزاری میتینگها و تلاشهای دیگر آن نتیجه‌ای ندهد، در آینده به اعتصاب عمومی دعوت خواهد کرد. در راهپیمایی ۲۲ ماه ۸۶ در "اسکی شهر" هزاران کارگر شرکت کردند که با استقبال زیاد مردم شهر روبرو شدند.

سازشکاری و بی‌عملی رهبری "ترک-ایش"، فشار کارگران برای طرح و انعکاس خواسته‌هایشان و نیز تقلابهای احزاب بورژوازی برای حذف رقبا و تسلط بر این کنفدراسیون، عوامل سه‌گانه‌ای هستند که باعث شد مساله تداوم یکپارچگی یا انشعاب در "ترک-ایش" مطرح شود. رهبری مسلط "ترک-ایش" با توسل به شرایط و قوانین موجود و به بهانه حفظ وحدت کنفدراسیون، سازشکاری ریشه‌دار و بی‌عملی خود را توجیه می‌کرد. گروه دیگری از گردانندگان سندیکاها وابسته به جریانات سوسیال دموکرات، ظاهرا برای به حرکت درآوردن "ترک-ایش" و در واقع برای تأمین تسلط خودشان اعلام داشتند که اگر رهبری "ترک-ایش" و سیاستهای جاری آن عوض نشود، سبادت به تاسیس یک کنفدراسیون جدید (و یا احیای "دیسک") خواهند کرد. در این میان برخی از رهبران سابق "دیسک" و بعضی از نیروهای سیاسی چپ نیز که "ترک-ایش" را اصلاح ناپذیر می‌خوانند، خواهان احیا و یا تشکیل یک "دیسک"

سرعت بیشتری به پیش می‌رانند، اگرچه فقدان رهبری انقلابی موثر موجب تلف شدن بخش مهمی از نیرو و توان و توان آنها می‌شود. کارگران از یکسو فشار از پایین را به مسئولان و رهبران سندیکاها را افزایش می‌دهند و آنها را به عمل گسترده قاطع‌تر فرامی‌خوانند و از سوی دیگر در واحدها و کارخانه‌های خود برای تغییر شرایط و باز پس گرفتن حقوق پایمال شده خود پافشاری و مبارزه می‌کنند. پس از اعتصابهای "نتاش" و "دربی" در اوایل اسامال، اعتصابها و اعتراضات کارگری در ماههای اخیر نیز ادامه داشته است. در ماه مارس، در ۲۱ کارگاه و کارخانه وابسته به "پترول-ایش" اعتصاب آغاز گردیده و تا ماه ژوئن ادامه یافت. در این اعتصابات حدود ۹ هزار کارگر شرکت داشتند و سرانجام با پذیرش بعضی از خواسته‌های کارگران و افزایش ۶۰٪ در دستمزدها سالانه، پایان گرفت.

در ماه ژوئن، جمعا بیش از ۱۰ هزار کارگر در حال اعتصاب بودند و در عین حال ۲۳ هزار کارگر دیگر نیز تصمیم به اعتصاب گرفته بودند و برای حدود ۱۵۸ هزار کارگر کارگاههای دیگر هم مسئله تصمیم‌گیری در مورد اعتصاب در دستور روز سندیکاها قرار داشت. رژیم حاکم و کارفرمایان با استفاده از قوانین و مقررات موجود و با زور فشار و حتی دستگیری برخی از کارگران بعد از پایان اعتصابات، می‌کوشند که شاید دامنه شیوع و گسترش اعتراضات را محدود نمایند. اما جنبش کارگری ترکیه، حتی در چهارچوب تنگ قوانین و سازشکاری اغلب رهبران سندیکایی موجود نیز به تداوم و گسترش مبارزه خود ادامه می‌دهد تا با تقویت این مبارزه، این چهارچوبهای تنگ را در عرصه عمل و قدرت‌نمایی خود در هم شکنند و عرصه را برای ادامه مبارزه خود وسیع‌تر نمایند. تحولات و پیروزیهای آتی جنبش انقلابی ترکیه در گرو تداوم و گسترش مبارزات انقلابی جنبش کارگری است.

پیام حج خمینی، پیام خونریزی

بقیه از صفحه ۱

افشای مسافرت مخفیانه مک فارلین و روابط پنهان رژیم جمهوری اسلامی با مقامات آمریکایی و همکاری موثر اسرائیل در تامین و ارسال اسلحه مورد درخواست رژیم، ماهیت تبلیغات دروغین و جار و جنجالهای "فدائیمپریالیستی" و "فدصهیونیستی" رژیم را هر چه بیشتر در انتظار توده‌های مردم آشکار کرده بود. نکته جدید و مهم در این مورد این بود که اینبار از درون و در نتیجه اختلافات داخلی رژیم، روابط پنهان با اسرائیل و آمریکا افشا شد. در عین حال صرف میلیاردها ریال ثروت ملی در راه خرید اسلحه و تسلیحات جنگی و ادامه جنگ، کشتار بیشتر و ویرانی و نابودی هر چه بیشتر را بر مردم میهن ما تحمیل کرده و دامنه نفرت و ناراضی‌ای از تداوم جنگ ارتجاع را در میان مردم گسترش داده است.

درماندگی رژیم در جنگ و تشدید هر چه بیشتر بحران اقتصادی و سیاسی رژیم و ناتوانی رژیم در مواجهه با این بحران به اوج خود رسیده است. انحلال حزب جمهوری اسلامی، تشدید کشمکش‌ها میان جناحها و دسته‌بندیهای درونی رژیم در مجلس، آغاز کشمکشهای انتخاباتی، درماندگی کابینه موسوی، شیاعت مربوط به احتمال انحلال کابینه و مجلس و... همگی گستردگی ابعاد این بحران همه جانبه رژیم را آشکارتر می‌کند.

شکست سیاست جنگی رژیم یعنی گانوی بحران رژیم، حاکمیت را در سطح منطقه و جهان نیز با شکست و انزوا روبرو کرد. سیاست و تاکتیک رژیم در سلب حمایت غرب و دولتهای منطقه بویژه عربستان و کویت از رژیم عراق، تاکتیکی که مبتکر و گرداننده اصلی آن هاشمی رفسنجانی بود، به ناگامی انجامید. پیروزی نظامی چشمگیر در جبهه‌ها که می‌بایست بعنوان ضامن و اهرمی در پیشبرد چنین تاکتیکی بکار گرفته شود، بدست نیامد، بحران خلیج فارس بر بفرنجی و پیچیدگی ساله جنگ افزود و رژیم بعنوان عامل تشدید تشنج و گسترش درگیری شناخته شد. گسترش دامنه تشنج در خلیج فارس، زمینه‌های حضور و گسترش حضور نظامی امپریالیسم آمریکا و سایر دولتهای امپریالیستی غرب را هر چه بیشتر هموار کرد.

در چنین شرایطی، قطعنامه ۵ عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل درباره پایان جنگ، برقراری فوری آتش‌بس، مبادله اسرای جنگی و بازگشت نیروهای نظامی به مرزهای شناخته شده بین‌المللی به تصویب شورای امنیت رسید.

تصویب قطعنامه شورای امنیت، در شرایطی که رژیم با تشدید بحران همه جانبه دست بگیربان است و در شرایط شکست سیاست و شعار جنگ جنگ تا پیروزی، در شرایط تشدید تشنج در خلیج فارس، ضربهای مهم و موثر در سطح داخلی و بین‌المللی بر سیاست جنگ افروزان رژیم خمینی بشار می‌رود. علاوه و از مدت‌ها قبل سران رژیم و پیشبرندگان جنگ، بن‌بست جنگ و ناتوانی رژیم در ادامه جنگ را صریحا با شخص خمینی در میان گذاشته بودند. اعتراضات از درون برای پایان جنگ نیز گسترش می‌یافت، انزوا و بن‌بست رژیم تشدید میشد.

پیام حج خمینی واکنشی جنون‌آسا در قبال چنین شرایط و چنین انزوا و شکستی است که نصیب رژیم شد. تفاوت پیام امسال خمینی از جنبه شدت وحدت که بواقع فرمان اجرای نقشه از قبل تهیه شده درگیرها در مراسم حج امسال بود، از همین وضع ناشی میشود. رژیم خمینی در پاسخ به قطعنامه شورای امنیت، در پاسخ به شکست و انزوا خود در منطقه و در سطح جهان، هیچ امکان دیگری جز توسل به ایجاد صحنه‌های پر جار و جنجال و برپائی تبلیغات و تحریک احساسات در اختیار نداشت. خمینی در براه انداختن این تبلیغات و درگیریها، بار دیگر به عوامفریبانه‌ترین شکل ممکن به تبلیغات "فدائیمپریالیستی"، "فدصهیونیستی" متوسل شد. در شرایطی که افشای روابط پنهانی رژیم با غرب و اسرائیل در ماجرای مک‌فارلین نقاب از چهره کارگزاران رژیم برداشته است، باز هم شخص خمینی در نهایت تزویر و فریبکاری از نابودی آمریکا و اسرائیل دم می‌زند.

قربانی‌فره دلال ایرانی خرید سلاح از آمریکا و اسرائیل می‌گوید که "از معاملات سلاح با آمریکا همه عناصر دولت ایران مطلع بودند و آنرا تصویب کرده بودند... مقامات ایرانی از فروش موشک فدهوایی کهنه آمریکا از اسرائیل، ناراضی و عصبانی شده بودند."

همچنین در گزارش کمیسیون تاور از قول معاون نخست‌وزیر اسرائیل در مذاکره با جرج بوش گفته می‌شود که "در ماه فوریه ملاقاتی با ایرانی‌ها صورت گرفت که در آن نخست‌وزیر آن طرف" نیز حضور داشت. این جلسه مهم و جالب بود. در خلال آن بر سر تحویل ۴۰۰۰ واحد موشک تاو-۱۰۰۰ واحد در ابتدا و ۳۰۰۰ واحد بعدا - توافق شد... طرف مقابل خواستار "اقدام دیگر" هم شد ما از دریافت پیشنهاد جدید خوشحال شدیم. ۲۴۰ قلم اسلحه و لوازم یدکی در فهرستی که ما دادند وجود داشت و ما با آن موافقت کردیم". با اینهمه و در حالیکه کوس رسوائی روابط پنهان رژیم خمینی با آمریکا و اسرائیل در همه جا بعدا در آمده است، خمینی در پیام خود با عوامفریبی تمام شعار "فد صهیونیستی" سر میدهد و می‌گوید که "باید با تشکیل هسته‌های مقاومت حزب‌اللهی در سراسر جهان، سرزمینهای غصب شده را از چنگال اسرائیل خارج کرد!"

خمینی، در شرایط رسوائی رژیم و در شرایط شکست سیاست و شعار جنگ جنگ تا پیروزی، در شرایط اوجگیری نفرت و بی‌زاری از ادامه جنگ، از جستجوی وسیله‌ای است تا اذنان توده‌ها را از شکست خود و انزوا رژیم در سطح جهان و منطقه منحرف کند. خمینی می‌خواهد "تب جنگ" بالا بگیرد و باز هم دهها هزار نفر را در جبهه‌ها بنابودی بکشد، بنابر این قربانی کردن چند صد نفر در جریان مراسم حج طی نقشه از قبل تهیه شده برای ایجاد درگیری، صورت می‌گیرد. نکته اصلی در پیام خمینی تاکید او بر ادامه جنگ و "تب جنگ" و واکنش جنگ‌طلبانه او در قبال تلاشهای صلح است: "رها کردن یک ملت و یک کشور و یک مکتب بزرگ در نیمه راه پیروزی خیانت به آرمان بشریت و رسول خداست، لذا تب جنگ در کشور ما جز به سقوط صدام فرو نخواهد نشست و انشالله تا رسیدن به این هدف فاصله چندانی نمانده است."

رژیم خمینی، برای اجرای این سیاست و شعار خود، تاکنون صدها هزار تن از جوانان مردم را در سلخ جبهه‌ها به نابودی گشاده است. نتیجه جنگ افروزی خمینی، جز شکست و جز بن‌بست چیز دیگری نبوده است. پیام حج امسال خمینی واکنشی در برابر این شکست و انزوا رژیم بود. از پشت گردو غبار تبلیغات جنون‌آسا و از پس تیترگی خونهای ریخته شده قربانیان مراسم حج، باز هم آنچه که عامل اصلی پدید آوردن این حادثه خونین بود به تمامی آشکار است: شکست و انزوا رژیم جمهوری اسلامی!

شنای قورباغه حجت الاسلام حجتی کرمانی

"... لخت خواهم شد و خود را به دریا خواهم زد هر چه بادا باد! اما صاحب‌دلان خدا را بر کرانه نایستید بلکه هر کجا مرا در حال خفه شدن یافتید از سر لطف و کرم نجات دهید و پیشاپیش از همه شما بزرگواران و بخصوص از استاد و مرشد بزرگ و عالیقدر و "مریی‌شنای" دریای معرفت، حضرت امام خمینی که بالغ بر ۳۵ سال است که مرا تعلیم شنا می‌دهد و هنوز چیزی فرا نگرفته‌ام، معذرت می‌خواهم، مرا ببخشید که اگر خود شناگر نیستم ولی به کنار اقیانوس نظاره‌گر شنای شناگران بوده‌ام."

روزنامه اطلاعات ۲۳، ۲۴، ۲۵ شهریور ماه ۶۴

حجت‌الاسلام سید محمد جواد حجتی کرمانی آدم چندان متعلق نیست، فقط برای جبران گذشته و بی‌احتیاطی‌هایی که در دفاع تلویحی و آشکار از بنی‌صدر نشان داد، سال گذشته چندین صفحه اطلاعات را در تعلق‌گویی از خامنه‌ای رئیس جمهور سیاه کرد. اخیرا هم با لحنی "عرفانی"، "ادبی"، "هنری" و "ورزشی" به شناگویی خمینی پرداخته است. قطعه زیر را بخوانید و حجت الاسلام سید محمد جواد کرمانی را که شخصا آدم لاغر و ضعیف‌الجثه‌ای است با لنگ یا "مایوی اسلامی" در "کرانه دریای معرفت امام خمینی" در نظر مجسم کنید:



بیرامون محدودیت بازم بیشتر برای تحصیل دختران

گل‌هایی که فرصت شگفتن نمی‌یابند

دخترانیکه اسامال برای ورود به دانشگاهها در کنکور شرکت کرده‌اند از شانس بازم کمتری برای موفقیت در رشته‌های هنری برخوردارند اسامال ۸۱۴۸ نفر داوطلب در رشته‌های هنری در کنکور شرکت کرده‌اند. دانشگاههای کشور جمعا ۵۹۰ نفر را از میان آنها جذب خواهند کرد. از این عده ۱۹۹ نفر دختر خواهند بود.

سهم دختران در رشته‌های مختلف، در دفترچه راهنمای تحصیلی بقرار زیر تعیین شده‌است:
- دانشگاه الزهرا: ۷۵ دانشجو در رشته‌های ارتباط تصویری (گرافیک)، نقاشی، صنایع دستی و طراحی صنعتی.

دانشگاه تهران: در رشته‌های نقاشی و ارتباط تصویری دانشجوی دختر نمی‌پذیرد. در رشته عکاسی ۷ نفر از ۱۵ نفر، در رشته طراحی صنعتی ۷ نفر از ۳۵ نفر و در رشته نمایش (تئاتر) ۵ نفر از ۱۰۰ نفر.

مجمع دانشگاهی هنر تهران تمام ۲۳۵ دانشجو در رشته‌های فوق‌الذکر را از بین مردان می‌پذیرد و جایی برای دختران پیش‌بینی نکرده‌است.

مجمع دانشگاهی هنر دانشکده پردیس اصفهان نیز تعدادی دانشجو در رشته‌های صنایع دستی و مرمت آثار تاریخی می‌پذیرد که تنها از میان پسران هستند. بعضی تمام ظرفیت رشته معلم فنی خیاطی و دوخت تجارتي در آموزشکده فنی دختران تهران (سمیه) به دختران اختصاص یافته که ۶۰ دانشجو در دو نوبت خواهد پذیرفت.

بدنبال محدودیت درگزینش دانشجوی زن در رشته‌های هنری، تعدادی از دختران به این موضوع اعتراض شدید کرده‌اند و این مسئله تا آنجا پیش رفته است که حتی نشریات تحت کنترل رژیم نیز لب به اعتراض گشوده و پاره‌ای از اعتراضات دختران را نیز منعکس کرده‌اند. "زن‌روز" در گزارشی مطرح کرده‌است که "تحصیل هنر آخرین مسیر رشد نیست که بر روی زنان ما بسته می‌شود."

اعتراضات دختران کلا حول این مسئله دور میزند که چرا تحصیل در بسیاری رشته‌ها منجمله رشته‌های هنری برای دختران ممنوع یا محدود گردیده و اگر قرار است در هر کاری جلو ما سنگ‌اندازی کنند، پس تکلیف ما چیست؟

در مبحثی دیگر بیرامون تبعیض بین پسر و دختر در انتخاب رشته در دبیرستانها، (حتی در طرح "کاد") دختری ضمن اعتراض به وجود این تبعیضات می‌گوید: "طرح کاد فقط خلاصه میشود در خیاطی و گلدوزی و یکی دوتا چیز دیگر. من یکی از پس گلدوزی و خیاطی کرده‌ام دیگه دارم خفه میشم. باور کنید وقتی پارچه و سوزن می‌بینم مثل اینست سوزن به تنم بکنند. برادرم از من کوچکتر است و او هم طرح کاد داره ولی چون پسر است می‌تواند اگر بخواد خیلی جاها مثلا نوبی داروخانه کار کند و بهمین دلیل پدرم او را در یک داروخانه گذارده. دلم می‌خواد ببینید چقدر چیز یاد گرفته، بخدا درس من از برادرم خیلی بهتر است و تا حال نشده یک تجدیدی بیارم اونوقت در منزل همیشه صحبت ادامه تحصیل اوست."

دختر دیگری در بیان مشکلات دختر بودن می‌گوید: "هر محدودیتی وجود دارد مال دخترهای

بیچاره است از طرح کاد تا محدودیت‌های ورزشی و خیلی چیزهای دیگر. بخدا آدم از دختر بودنش سیر و بیزار میشه. پرریوز داشتم گاردستی میکردم، مادر بزرگم از پیشم رد شد و گفت صدسال پیش هم دخترها همینطور می‌نشستند و گاردستی می‌کردند اما گاراشون خیلی بهتر از شما بود. یعنی دوره‌زمنه برای شما دخترا هیچ فرقی نکرده؟"

دختر دیگری می‌گوید: "مگر نمی‌گویند ما میخواهیم ملکنتون را به خودکفائی برسونیم، مگه ماعضوی از این ملکت نیستیم؟ خوب چه اشکالی داره که ما هم گوشه‌ای از کارو بگیریم و هم برای زندگی خودمان مفید باشیم. آخه ملکت ما به چند تا خیاط و بافنده احتیاج داره و تکلیف من بیچاره‌ایکه از این دو کار خوشم نیاد چیست؟ چرا مادخترها حق انتخاب نداریم و نباید اجازه داشته باشیم استعدادها مون شکوفا شد."

دختری دیگر می‌گوید: "مثل اینکه مسایل تا پای مرگ با ما ست - چندی پیش رفته بودم نزد دخترخاله‌ام که در شمال است، رفته بود که کنکور بده بره دانشکده کشاورزی و برای خودش در این زمینه تخصص پیدا کند و بمردمش خدمت کند ولی بهش گفته بودند چون دختره نمیتونه اینکارو بکنه، چه حالی پیدا کرده بود! می‌گفت من بچه مزرعه‌ام، اصلا روی مزرعه دنیا آمده‌ام. پدر و مادرم هنوزم که هنوز است روی مزرعه کار می‌کنند اونوقت من نباید اجازه داشته باشم که به دانشکده کشاورزی بروم و خودم رو به جایی برسونم تا بتونم بهتر و صحیح‌تر کارم را انجام بدم."

واقعیات تلخی که بزبان آمار و در گفتار اعتراض‌آمیز دختران در بالا ذکر شد نمونه کوچکی است از آنچه که امروز جامعه ما در زیر چتر حکومت اسلامی تجربه می‌کند.

تجربهای بتلخی تاریخ از صدر اسلام تا به امروز که هنوز هم در اصول آن تغییری رخ نداده و گوئی جامعه بشری در سکوت و سکون قرن‌ها پیش در عربستان بسر میبرد و افکار متحجر رهبران و متفکران حاکمیت اسلامی از آن دوران قدمی به پیش ننهاده است. چشمانی کور و اذهانی عقب‌مانده که دنیا و نسل بشر را به حیوانات نر و ماده تقسیم‌بندی کرده است و چون جنس‌نر حکومت و چماق را در دست گرفته لاجرم جنس ماده باید تحت انقیاد و فرمانبرداری و برای رضایت خاطر او عمل کند و گام بردارد.

واقعیت اینست که حاکمیت اسلامی بنا به دیدگاه عقب‌مانده و ارتجاعی خود نسبت به زنان از آغاز بقدرت رسیدنش هراسان از حضور میلیون‌ها زن در صحنه سیاسی اجتماعی سعی در مهار انرژی خلاق آنان کرد و در این راه از هیچ اقدامی فروگذار نکرد. و امروز مسئله اتقدر بالا گرفته که سروصدای برخی در درون خود حاکمیت درآمده است. در حالیکه صفحات متعددی از تنها مجله زنانه حکومتی زن‌روز به آخوند متحجر "استاد محمد تقی جعفری" در جهت تشریح وظایف و نقش زن در اسلام اختصاص می‌یابد و تراواشات ذهن بیمار او و اسلافش بخورد مردم داده میشود، فقط در شرایط بالاگرفتن اعتراضات، تنها بخش کوچک و سانوسور شده‌ای از اعتراضات زنان نسبت به تبعیضات، در این مجله منعکس میشود.

بدینسان است که در سرمقاله "زن‌روز" (۱۳ تیرماه ۶۶) نویسنده در اعتراض به بسته شدن راه ورود دختران به رشته‌های هنری، لب به اعتراض می‌گشاید و می‌گوید:

"یاد آن روزگارانی که زن بی‌دغدغه و کوره در پیستوی اندرونی، تاری بدور خویش می‌تنید و اضطرابی از استشار شدن نداشت و غمی جز درد نان و جان آزارش نمی‌داد. آن روزها زن نه رسالتی داشت و نه دردی نه سواد و نه تعهدی و ابتذال و آرایش در هر سلولش خانه کرده بود و تا امروز... چه دردمند است که زن ما هم باید بداند و بیاموزد و نان بدهد و سامان ببخشد و هم از همه مهتر با این کوله‌بار سنگین با چشم‌تنگ‌های کوتاه فکری که تمامی زنان متفکر جامعه را اهل اندرونی خود می‌پندارند و بادیدگاه و کردار خانگی خویش با آنان روبرو میشوند به ستیز درآید. نظرگاهی که هنوز هم معتقد است که زن باید از ماهی‌نر حوض رویگیرد و فقط سوره نور بخواند و قلم بدست نگیرد چرا که ممکنست نامه‌ای خطاب به نامحرم از او کشف شود."

با چنین دیدگاهی تصادفی نیست که علم پزشکی به رشته‌های مردانه و زنانه تقسیم میشود و درهای بسیاری از رشته‌های تحصیلی بروی زنان بسته میشود. از زنان تنها بعنوان سیاهی لشکر در نمایشات خیابانی استفاده میشود. به جبهه‌ها اعزام میشوند تا موجب تشویق برادران گردند! از آنان بجای شکوفائی استعداد خلاقشان در دق‌دق از دواج موقت استفاده بعمل می‌آید!

جامعه مردسالار اسلامی از نظر فکری عقب‌مانده‌تر و متحجرتر از آنست که علاقه و استعداد میلیون‌ها زن ایرانی را در جهت سازندگی مورد استفاده قرار دهد. در جامعه اسلامی بگونه آمار یکی از مهمترین علل جدائی، ازدواج دوم مردان ذکر شده است چون حکومت مردان را تشویق می‌کند که با زنان بیوه و بویژه زنان شهدا ازدواج کنند تا آنان به کجراه نروند! و این در حالی است که هزاران هزار زنان جوان که شوهرانشان قربانی‌جنون جنگ طلبی رژیم شده‌اند بدون آنکه دارای تخصص یا حرفه‌ای باشند بعنوان زائده اجتماع گاه با چند فرزند بانتظار می‌مانند تا بهمسری مردی درآیند یا در دق‌دق از دواج موقت به کار "شرافتمندانه" مشغول شوند!!

حقایق تلخ است، تلخ‌تر از سیمائی که حتی زنده‌ترین گزارشها از وضع زنان ایران ترسیم می‌کنند.

اعتراضاتی که بطور پراکنده در مورد تبعیض در تحصیلات رشته‌های دانشگاهی از طرف دختران بعمل می‌آید باید سرآغازی باشد بر گسترش مبارزه نسبت به پایمال شدن تمامی حقوقی که حکومت خمینی از زنان ما گرفته‌ست. زنان آزاده و آگاه ایران باید بدانند که اعتراضات پراکنده و سازمان نیافته نمی‌تواند تاثیر زیادی داشته باشد. این اعتراضات اگر سازمان نیابد و به اعتراض علیه تمامی مظاهر ستم و تبعیض ارتقانیابد بازم این زنان هستند که سال دیگر حق دیگری از دست خواهند داد و بازم این حاکمیت ننگین خمینی است که با وقاحت ویژه خود از "ارزشهای اسلامی" دم خواهد زد.

نگاهی به کارنامه سیاه جنگ

در این ۷ سالی که از جنگ می‌گذرد:

نزدیک به ۱ میلیون تن از جوانان ایران و عراق کشته شده‌اند. کشته‌شدگان ایرانی بیش از ۳۰۰ هزار تن، شمار معلولین ۲۰۰ هزار و تعداد اسرا و ناپدید شدگان بیش از ۶۰ هزار نفر است. نزدیک به ۲ میلیون نفر از هم میهنان ما آواره شده و یا در اردوگاههای آوارگان جنگی بسر می‌برند.

صنایع مهمی چون پالایشگاه آبادان، فولاد اهواز، پتروشیمی ماهشهر، پایانه‌های نفتی خارک، صنایع ماشین‌سازی اراک، پالایشگاه جنوب تهران پالایشگاه گاز بید بلند و آغاچاری، پالایشگاه اصفهان، ماشین‌سازی اراک، تبریز، و بنادر و اسکله‌ها یا بگلی نابود شده یا خسارت دیده است.

۵۰ شهر و ۳۹۵ روستا ویران و غیرقابل سکونت شده است.

خسارت اقتصادی از آتش مستقیم جنگ به بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار میرسد.

کل هزینه‌های جنگی ایران و عراق تا سال ۱۳۶۴ به ۴۱۶/۲ میلیارد دلار رسید که ۵۲ میلیارد دلار بیش از کل درآمد هر دو کشور از زمان آغاز بهره‌برداری و فروش نفت در هر دو کشور است. بعبارت دیگر، هزینه جنگ در این ۸ سال بیش از کل درآمد نفت ایران و عراق از سال ۱۹۱۹ به این طرف یعنی ۶۸ سال کل درآمد نفت بوده است. بطور متوسط هزینه سالیانه جنگ ایران ۵۴ درصد تولید ناخالص ملی ایران بوده است.

در سال ۱۳۵۹ هزینه جنگ ۱۸ درصد بودجه را بخود اختصاص می‌داد، در حالیکه در سال ۶۵ این هزینه‌ها ۳۲ درصد بودجه را دربر می‌گرفت. در بودجه سال ۱۳۶۶ سهم این هزینه‌ها به ۳۴ درصد افزایش پیدا کرده است.

انهدام پالایشگاه آبادان به تنهایی هزینه‌ای بیش از ۲۰ میلیارد دلار بر اقتصاد ایران تحمیل کرده است.

☆ فدائی را بخوانید!

☆ فدائی را پخش کنید!

برای فدائی بنویسید

و خبرنگار آن باشید!



سکونت مالی به سازمان
فدائیان خلق ایران یک
وظیفه انقلابی است

کتابهای مالی خود را به حساب زیر واریز کنید
BANQUE C.L.
N° 85804 J
M^{me} FERESHTEH. F
AGENCE 461
PARIS FRANCE

نامه‌های خود را به آدرس‌های زیر از یکی
از کشورهای خارج پست کنید

KAR BOX 7082
S.17107 SOLNA
SWEDEN سوئد

Mme MARYAM
BP 22.94320 THIAIS
FRANCE فرانسه

H.PEDAI. P.f. Nr 3431
1000 BERLIN 30
W. GERMANY آلمان غربی

O.I.P.F. P.O. BOX 516
LONDON SW9,9 J W
ENGLAND انگلستان

هم میهنان!

رژیم ضدانقلابی، جاهل، جنگ‌طلب و جنایتکار خمینی، آن چه را که بنام "کمک اختیاری خانواده‌ها به مدارس" عنوان می‌کرد، عملاً تبدیل به شهریه غیررسمی کرده است. تحصیل رایگان جزء مهمی از خواسته‌های مردم است:

- از پرداخت شهریه، تحت نام کمک اختیاری! با هر نام و عنوان دیگر خودداری کنیم.
- خانواده دانش‌آموزان را به ندادن شهریه تشویق کنیم.
- با نوشتن شعار بر در و دیوار شهر، با ارسال نامه پستی، یا تلفن یا هر وسیله دیگری، رژیم را بخاطر گرفتن شهریه افشا کنیم.
- دانش‌آموزان هر مدرسه را حول شعار مخالفت با پرداخت شهریه بسیج کنیم.

هواداران سازمان فدائیان خلق ایران - تهران
تیرماه ۱۳۶۶

هم میهنان!

هسته‌های مخفی ضد جنگ را در کارخانه و محله، در مدرسه و
مزرعه سازمان دهید:
فعالیت هسته‌های مخفی ضد جنگ را گسترش دهید!

سازمان فدائیان خلق ایران

پیش بسوی تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران